۷

نگین رسالت

رهیافت های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم (ص) برای جوانان

سید حسین اسحاقی

بسم الله الرحمن الرحیم

نگین رسالت :رهیافت های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای جوانان

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نگین رسالت :رهیافت های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای جوانان

مشخصات کتاب

نگین رسالت

ره یافت های رفتاری و گفتاری

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای جوانان

سیدحسین اسحاقی

تهیه: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما / ۱۰۸۸

با سفارش دبیرخانه شورای معارف سیما

زمستان ۱۳۸۵

اسحاقی، حسین، ۱۳۴۱

نگین رسالت: رهیافت های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم(ص) برای جوانان / سیدحسـین اسحاقی؛ تهیه شده در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. قم: کتاب طه، ۱۳۸۵.

۷۲ ص.

ISBN ۹۶۴-۷۰۱۹-۷۳-۴ ۷۵۰۰ ریال

کتابنامه: ص ۷۰ ـ ۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس

۱. محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت ـ ۱۱ ق. ـ اخلاق ـ ادبیات نوجوانان؛ ۲. محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت ـ ۱۱ ق. ـ خلق و خو ـ ادبیات نوجوانان؛ ۳. محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت، ۱۱ ق. ـ کلمات قصار؛ ۵ . اخلاق اسلامی؛ ۶. احادیث اخلاقی ـ قرن ۱۴. الف. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی. ب. عنوان. ج. عنوان: رهیافت های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم(ص) برای جوانان.

BP۹۳/۲۹۷ ۲۴ /۴۶/ خ / ۸ ن ۵ الف

ص: ۱

اشاره

سخن ناشر

پیام آور بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله وسلم که سرآمد آفرینش خداوندی است، الگوی کامل انسان در زندگی فردی و اجتماعی و درس آموز همه فرزندان آدم است. وی چراغ هدایتی است که بر همه تاریخ بشر روشنایی بخشیده و با گفتار و کردار بی مثالش و نیز با سنت هایی که پایه گذارد، برنامه جامع سیر از خاک تا افلاک و از دنیا تا آخرت را ارائه داشت. ازاین رو جا دارد، در سالی که مزین با نام مبارک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلماست، به سیره و سخن آن بزرگوار توجهی بیش از گذشته شود و روایت هایی نو از آن عرضه گردد.

همکاری مؤسسات مختلف در این عرصه می تواند خود مصداقی از آن چیزی باشد که در سیره پیامبر بزرگ اسلام بر آن تأکید شده و آن همدلی و همراهی و همکاری مؤمنان با یکدیگر است. ازاین رو، مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما و مؤسسه فرهنگی طه، انتشار سلسله کتاب های با پیامبر را در دستور کار خود قرار دادند.

مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیمامؤسسه فرهنگی طه

ص: ۳

پیش گفتار

شخصیت هر فرد بر اساس الگوهایی شکل می گیرد که در طول زندگی خود برگزیده و منش آنان را مبنای زندگی خود قرار داده است. آنان که الگوهایی بی ریشه و پست را برمی گزینند، دانسته یا نادانسته در مسیر فساد و تخریب شخصیت و هویت انسانی خود گام برداشته اند، به گونه ای که پس از گذشت چند سال، خود را فردی با شخصیتی متزلزل و بدون هویتی اصیل می یابند. در مقابل، آنان که بهترین الگوهای عالم هستی ــ یعنی معصومین علیهم السلام و در قله آنان، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ــ را در مقابل دیدگان خویش می نهند، آگاهانه در پی معماری و مهندسی بهترین و زیباترین بنای شخصیتی دوران خویشند.

دوره باشکوه و پرنشاط جوانی هر فردی، مرحله آغازین تشکیل شخصیت اوست و اساس شکل گیری هر شخصیتی، همان الگوگزینی است. خداوند بزرگ در قرآن کریم، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را برترین الگوی شخصیتی معرفی می کند؛ یعنی شایسته نیست مسلمانان جز پیامبر، الگویی دیگر برگزینند. سیره عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز سراسر آموزنده است؛ زیرا آن وجود مقدس، مدال «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم» را بر سینه دارد.

در مکتب نبوی، مردان و زنانی پاک باخته از تربیت ناب و سلوک ویژه اسلامی برخوردار شدند و به تکاملی شگرف و خیره کننده دست یافتند. سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، میثم، اویس قرنی، ام سلمه، بنت عمیس و شماری

دیگر از زنان و مردان مؤمن بودند که جز خدا نمی خواستند و جز خدا نمی دیدند. بنابراین، تهذیب اخلاق و روح، موضوعی بس ارزشمند است که نمی توان نسبت به آن بی اعتنا بود.

با توجه به اینکه مقام معظم رهبری (حفظه اللّه) امسال را سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نام نهاده است، بجاست با معرفی شخصیت آن حضرت برای جوانان پاک و مؤمن، در راه شکل گیری درست شخصیت آنان تلاش کنیم. باشد که در سایه آن، سعادت دنیا و آخرت را به دست آورند. بر این اساس، نگارنده بر آن شد تا در این زمینه، مجموعه مناسبی را برای جوانان عزیز فراهم کند. این مجموعه با موضوع هایی مانند یاد خدا، نماز، توکل، دوراندیشی، آراستگی، گناه گریزی، همسرگزینی، عزت نفس و... در قالب ره یافت های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به جوانان عزیز پیش کش می شود.

۱- یاد خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام بندگی، همواره خود را در محضر خداوند می دید و یاد اللّه با تمام وجودش عجین شده بود و جز با یاد او کاری انجام نمی داد. امام حسین علیه السلام می فرماید از پدرم درباره چگونگی مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. ایشان فرمود: «کانَ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله لایَجلِسُ وَ لایَقُومُ إلاّ عَلی ذِکرِ اللّه ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه بود که در هیچ مجلسی نشست و برخاست نمی کرد مگر به یاد خدا.»(۱) امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

شیوه رسول خدا چنان بود که روزی سیصد و شصت بار خدا را حمد و ستایش می کرد و چنین می فرمود: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ کَثیرا عَلی کُلِّ حالٍ؛ در هر حال ستایش بسیار شایسته پروردگار جهانیان است».(۲)

یاد خداوند، آدمی را از غفلت و بی خبری وامی رهاند. پیامبر خدا می فرماید:

ما مِن ساعَهٍ تَمُرُّ بِابنِ آدَمَ لَمْ یَذْکُرِ اللّه ِفِیها إلاّ حَسِرَ عَلَیْها یَوْمَ الْقِیامَهِ.(۳)

هیچ لحظه ای نیست که بر فرزند آدم بگذرد و او در آن لحظه به یاد خدا نباشد، مگر آنکه در روز رستاخیز برای آن لحظه افسوس می خورد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در تشبیهی چنین می فرماید: «أَلذّاکِرُ فِی الْغافِلِینَ

۱- علامه طباطبایی، سنن النبی، ترجمه: حسین استاد ولی، ص ۳۷۲.

۲- اصول کافی، کتاب الدعا، باب التحمید، ح ۳.

۳- متقی هندی، کنزالعمال، ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۱۸۱۹.

کَالْمُقاتِلِ فِی الْفارِّینَ؛ کسی که در میان غافلین به یاد خدا باشد، مانند کسی است که در میان فراریان می جنگد.»(۱) رسول اللّه صلی الله علیه و آله در جایی دیگر به این نکته اشاره دارد که ذاکران خداوند سیراب می میرند: «کُلُّ أحَدٍ یَمُوتُ عَطْشانَ إلّا ذاکِرَ اللّه ِ؛ تمام انسان ها لب تشنه می میرند، مگر ذاکر خدا.»(۲) ایشان، یاد خدا را شفای دل ها می داند: «ذِکْرُ اللّه ِ شِفاءُ القُلُوبِ»(۳) و می فرماید هر که بسیار به یاد خدا باشد، خداوند دوستش می دارد: «مَنْ أَکْثَرَ ذِکْرَ اللّه ِ أَحَبَّهُ».(۴)

پیامبر گرامی اسلام، یاد خدا را در مواقع خاص، لازم و ضروری می شمارد و می فرماید:

اُذْکُرِ اللّه َعِندَ هَمِّکَ إِذَا هَمَمْتَ و عِنْدَ لِسانِکَ إذا حَکَمْتَ و عِنْدَ یَدِکَ إذا قَسَمْتَ.(۵)

هنگامی که قصد انجام امر مهمی را داری و نیز هنگام بیان حکم در مقام قضاوت و زمانی که تقسیم کردن چیزی به دست توست، خدا را یاد کن.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله در فضیلت یاد خدا می فرماید:

هیچ کاری نزد خداوند متعال، محبوب تر و هیچ عاملی در نجات بنده از هر گناهی در دنیا و آخرت، مؤثرتر از ذکر خدا نیست. عرض شد: حتی جنگ در راه خدا؟ فرمود: اگر یاد خدا در میان نبود، دستور جنگ داده نمی شد.(۶)

ایشان بر همین اساس می فرماید:

۱- مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲- بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۰.

۳- کنزالعمال، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۱۷۵۱.

۴- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۵۲.

۵- همان، ص ۱۸۵۴.

۶- همان، ص ۱۸۳۸.

لاتَخْتارَنَّ عَلی ذِکْرِ اللّه ِ شَیْئا فَإِنَّهُ یَقُولُ «وَلَذِکْرُ اللّه ِ أَکْبَرُ».(۱)

هیچ چیزی را بر یاد خدا ترجیح مده؛ زیرا خداوند می فرماید: «و ذکر خدا بزرگ تر است».

۲- انس با خدا

۲- انس با خدا(۲)

دل آدمی، حریم خداست و غیر از او زیبنده این جای گزینی نیست. پس رواق خانه دل را باید با یاد محبوب آراست. آنچه بیش از هر چیز برای جوان واجب است، جهت دادن درست به فطرت هاست. اگر دل جوان به وحدانیت پروردگار ایمان آورد، نور الهی بر خانه دل او می تابد و آن را درخشان و آسمانی می سازد. بی گمان، برای خلوت و انس با خدا، جوانی بهترین لحظه هاست.

اوج بندگی و طاعت نیز در دوستی با خداست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آرزو و دعای داوود چنین حکایت می کند:

خداوندا! من از تو، دوستی تو را و دوستی کسی که تو را دوست دارد و کاری که مرا به دوستی تو می رساند، می خواهم. خداوندا! دوستی خودت را برای من، از وجودم، خانواده ام و از نعمت هایی چون آب خنک محبوب تر قرار ده.(۳)

درِ دوستی اگر گشوده شود، محبت دو سویه شکل می گیرد و منادی رحمت در کلامی از خالق مهربان، در این باره می فرماید:

۱- همان، ص ۱۸۳۸.

۲- نشریه طوبی، ش ۸، صص ۱۵۹ _ ۱۶۱.

۳- پیام پیامبر، ص ۶۴۴.

چون بنـده ای دیـدار مرا دوست بـدارد، دیدارش را دوست می دارم. اگر در خلوت یادم کند، در خلوت یادش می کنم. چون در میان گروهی یادم کنـد، در میان گروهی بهتر یادش می کنم. چون یک وجب نزدیک تر شود، یک ذراع به او نزدیک می شوم و چون یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع (به اندازه دو بازوی انسان) به او نزدیک می شوم.(۱)

نشـانه دوستی و محبت، یاد محبوب است، به گونه ای که همواره و در همه حال، نام و ذکر او در وجود آدمی نقش می بنـدد. «عَلامَهُ حُبِّ اللّه ِ تَعالی حُبُّ ذِکْرِ اللّه ؛ نشانه دوستی خدای متعال، دوستی ذکر و یاد خداست».(۲)

حضـرت محمد صلی الله علیه و آله، مردمان را به مناجات و خلوت با خدا فرا می خواند. خود بدان مأنوس بود و دیگران را نیز همواره به این خلوت عطرآگین رهنمون می ساخت.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

عاقبت زان در برون آید سری

چون نشینی بر سر کوی کسی

عاقبت بینی تو هم روی کسی

مولوی

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است:

۱- همان، ص ۲۶۳.

۲- بحارالانوار، ج ۶۳ ، ص ۲۵۲.

اِذا اَحَبَّ اَحَدُكُمْ اَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَءِ القُرآنَ.(۱)

چون كسى از شما دوست دارد كه با پروردگارش سخن بگويد، قرآن بخواند.

جوانى كه روزهايش را با ذكر نام خدا مى گذراند و لذت مناجات و سخن با خدا را بر لذت هاى زودگذر ترجيح مى دهد، افزون بر تأثير روحانى، از پاداش بسيارى نيز بهره مند خواهد شد. پيامبر مهربانى مى فرمايد:

ما مِن شابٍّ يَدَعُ لِلّهِ الدُّنيا وَ لَهْوَها و اَهرَمَ شَبابَهُ فِى طاعَهِ اللّه ِالاّ اَعْطاهُ اللّه ُاَجْرَ اِثْنَيْنِ و سَبعينَ صِدِّيقا.(۲)

جوانى كه به خاطر خدا از دنيا و سرگرمى هاى آن رو بگرداند و جوانى خويش را در طاعت پروردگار به پيرى رساند، خداوند به او پاداش هفتاد و دو صديق عطا فرمايد.

همچنين در روايتى از رسول خدا صلى الله عليه و آله مى خوانيم:

سَبْعَهٌ يُظَلِّلُهُمُ اللّه ُفى ظِلّه يومَ لاظِلَّ اِلاّظِلُّهُ... شابٌّ نَشَأَ فى عِبادَهِ اللّه ِ.(۳)

خداوند در رستاخيز هفت نفر را در زير سايه خود قرار خواهد داد... جوانى كه جوانى اش را در عبادت خدا بگذراند.

۳- نماز

حضرت محمد صلى الله عليه و آله عشق و علاقه بسيار زيادى به نماز داشت. هرگاه اندوهگين مى شد، به نماز برمى خاست. آن حضرت ساعت هاى طولانى شب زنده دارى مى كرد و به نماز و مناجات مى پرداخت؛ ازاين رو، به رسول

۱- پيام پيامبر، ص ۷۰۷.
۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۴ .
۳- شيخ صدوق، خصال، ص ۳۴۳.

گرامی خطاب شد:

یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ، قُمِ اللَّیْلَ إِلاّ قَلیلاً، نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلیلاً، أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتیلاً. (مزمل ۱ _ ۴)

ای گلیم به خود پیچیده! شب را برخیز مگر اندکی. نیمی از شب یا کمی کمتر یا مقداری بیشتر از آن را به عبادت پروردگارت قیام کن و قرآن را شمرده شمرده بخوان.

نماز و دعا و ناله سحر بهترین شاهد برای اخلاص و صفای قلب و صدق ایمان است. پیامبر خدا هرگاه به نماز می ایستاد، از خوف خداوند، رنگ چهره مبارکش دگرگون می شد.(۱) شیفتگی وی به عبادت و نماز به گونه ای بود که هنگام نماز تنها به خداوند توجه می کرد و از هر چیزی غافل می شد. یکی از همسران رسول اللّه صلی الله علیه و آلهمی گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که سرگرم گفت وگو بود، چون وقت نماز می رسید، چنان حالش دگرگون می شد که گویا نه او ما را می شناخت و نه ما او را».(۲)

شوق عبادت و نماز از سیمای آن جناب ظاهر بود. همواره چشم به راه رسیدن وقت نماز و بانگ اذان بود و بخشی از وقت خود را در خانه به عبادت اختصاص می داد.(۳) شهید ثانی در این باره نقل می کند:

پیامبر برای وقت نماز انتظار می کشید و شوقش به عبادت افزون می شد و چشم به راه رسیدن وقت نماز بود. نماز و عبادت را بسیار دوست می داشت و می فرمود: «جُعِلَ قُرَّهُ عَینِی

ص: ۱۱

۱- سنن النبی، ص ۲۵۱.

۲- مطلبی، سیره نبوی، ص ۱۹۹.

۳- المحجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۶۰.

فِی الصَّلاهِ وَ الصَّومِ؛ روشنایی چشم من در نماز و روزه قرار داده شده است».(۱)

پیامبر گرامی اسلام، نماز را محبوب خداوند می دانست. روزی در پاسخ به ابن مسعود که از محبوب ترین کارها نزد خداوند متعال پرسیده بود، فرمود: نمازِ به وقت. وی می گوید: عرض کردم پس از آن چه؟ حضرت فرمود: «نیکی به پدر و مادر.»(۲) ایشان چهره دین داری را در نماز می جست و می فرمود: «لِکُلِّ شَیْ ءٍ وَجْهٌ وَ وَجهُ دِینِکُمُ الصَّلاهُ؛ هر چیزی چهره ای دارد و چهره دین شما نماز است.»(۳) ایشان در وصیت خود به ابوذر، تشبیه بسیار زیبایی درباره نماز دارد:

مادُمْتَ فِی الصَّلاهِ فَإِنَّکَ تَقْرَعُ بابَ الْمَلِکِ الجَبّارِ وَ مَنْ یُکثِرْ قَرْعَ بابِ المَلِکِ یُفْتَحْ لَهُ.(۴)

تا زمانی که در حال نماز هستی، درِ خانه پادشاهی مقتدر را می کوبی و هر که در خانه پادشاه را بسیار بکوبد، (سرانجام) آن در به رویش باز می شود.

باید دانست رسول اللّه صلی الله علیه و آله، نمازی را ارزشمند می داند که با شرایط زیر همراه باشد:

۱. لایَقْبَلُ اللّه ُصَلاهَ عَبْدٍ لایَحضُرُ قَلبُهُ مَعَ بَدَنِهِ.(۵)

خداوند، نماز بنده ای را که دلش با بدنش همراه نباشد، نمی پذیرد.

۲. مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلاتُهُ عَنِ الفَحشاءِ وَ المُنْکَرِ لَمْ یَزدَدْ مِن اللّه ِ إلاّ بُعْدا.(۶)

هر که نمازش، او را از کار زشت و ناپسند باز ندارد، جز بر دوری او از خدا افزوده نشود.

۱- سنن النبی، ص ۲۶۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۲.

۳- همان، ج ۷، ص ۳۰۹۲.

۴- مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۶۶.

۵- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۱۱۶.

۶- همان، ص ۳۰۹۶.

۳. لا صَلاهَ لِمَنْ لایَتَخَشَّعُ فِی صَلاتِهِ.(۱)

کسی که در نمازش خشوع ندارد، نمازش، نماز نیست.

۴. مَنِ اغْتابَ مُسلِما أَو مُسْلِمَهً لَمْ یَقْبَلِ اللّه ُتَعالی صَلاتَهُ وَ لا صِیامَهُ أَرْبَعینَ یَوما وَ لَیْلَهً إلاّ أَن یَغفِرَ لَهُ صاحِبُهُ.(۲)

هر که از مرد یا زن مسلمانی غیبت کند، خداوند تعالی تا چهل شبانه روز، نه نمازش را می پذیرد و نه روزه اش را، مگر اینکه غیبت شونده او را ببخشد.

۵. رَکعَتانِ خَفیفانِ فِی التَّفَکُّرِ خَیرٌ مِن قِیامِ لَیْلَهٍ.(۳)

دو رکعت نماز ساده و سبک، ولی همراه با تفکر، بهتر است از شبی را تا به صبح نماز گزاردن.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری می فرمود:

ای ابوذر! خداوند، نماز را محبوب من ساخته است هم چنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب شخص تشنه. گرسنه هرگاه غذا بخورد، سیر می شود و تشنه با نوشیدن آب سیراب می گردد، ولی من از نماز سیر نمی شوم.(۴)

۴- توبه، راهی به نور

۴- توبه، راهی به نور(۵)

افسار گناه، آدمی را به خواری و زنگار آن، دل را به تباهی می کشاند و رهایی

۱- همان، ص ۳۱۰۶.

۲- همان، ص ۳۱۱۴.

۳- سنن النبی، ص ۲۶۹.

۴- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۱۱۸.

۵- نشریه طوبی، ش ۸ ، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.

از این تسلیم، در گرو بازگشتی مطمئن به سوی جاده نور و سلامت است. روزی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمود: آیا شما را از درد و درمان تان آگاه نکنم؟ گفتند: چرا یا رسول اللّه ! ایشان فرمود: «دردتان، گناه است و درمان تان، استغفار».(۱)

پیامبر خدا، طلب آمرزش از خدا را وسیله رهایی از آسیب های نافرمانی و رنج های گناه می داند و جلای دل را در گرو استغفار برمی شمارد و می فرماید:

اِنَّ لِلقُلوبِ صَدْأٌ کَمَصْدَأ النُّحاسِ فاجْلُوها بالإِسْتِغْفارِ.(۲)

دل ها نیز مانند مس زنگ می گیرد. پس آن را با استغفار جلا دهید.

پس باید به سرعت از مسیر خلاف حق بازگشت و سر به آستان رحمت او سایید. خداوند نیز همگان را این گونه به سوی خویش فرا می خواند:

أَلَمْ یَأْنِ لِلَّذینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللّهِ. (حدید: ۱۶)

آیا وقت آن نرسیده است که دل های مؤمنان به یاد خدا خاشع گردد.

هر چند توبه برای همه پسندیده است، تأکید آن درباره جوانان بیش از دیگران است. از پیامبر خدا نقل است: «اَلتَّوبهُ حَسَنٌ ولکِنَّ فِی الشَّبابِ اَحْسَنُ؛ توبه نیکوست، ولی در جوانی نیکوتر است».(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از علاقه شدید خود به جوان پشیمان از گناه یاد می کند و می فرماید: «ما فِی الدُّنیا شَیْ ءٌ اَحَبُّ اِلَی اللّه ِ عَزَّوجَلَّ مِنْ شابٍّ تائبٍ؛ هیچ چیز در

۱- بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۲.

۲- ابن فهد حلی، عده الداعی، ص ۲۴۹.

۳- کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

دنیا، نزد پروردگار، دوست داشتنی تر از جوان توبه کار نیست».(۱)

خنجر گناه، چشم دل را کور می کند و این کوردلی، به ناپاکی جسم و روح می انجامد، چنان که پیامبر فرمود: «اِذا خَبِثَ الْقَلبُ خَبِثَ الْجَسَدُ؛ هرگاه دل آدمی ناپاک شد، جسم نیز ناپاک می شود».(۲)

۵-امیدواری به خداوند

خدای متعال به قدری آمرزنده، مهربان و رئوف است که انسان به ویژه جوان هر قدر گناه کار و مجرم باشد، نباید از رحمت او نومید شود؛ چه آنکه ناامیدی از رحمت الهی، از گناهان بزرگ است. خداوند رحمان در قرآن می فرماید:

قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ. (زمر: ۵۳)

به آن دسته از بندگانم که بر خود ستم روا داشته اند، بگو از رحمت خدا نومید نشوید؛ زیرا خدا همه گناهان را می بخشد. همانا او آمرزنده مهربان است.

در واقع، نومیدی از مهر و عفو خدا نوعی بدگمانی به پروردگار بخشنده است. ازاین رو، لازم است که جوان همواره امیدش به خداوند باشد و به غیر او امید نبندد. در روایتی آموزنده از امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر آمده است:

۱- مشکوه الانوار، ص ۲۹۷.

۲- همان، ج ۶۷، ص ۵۱ .

خداونـد بـه برخی از پیـامبرانش فرمـود: بـه شأن و شـکوه و عزت و عظمت خـودم سوگنـد که هر کس به جز من امیـد بنـدد، نومیـدش می کنم، بر او لبـاس خواری می پوشـانم، از درگـاه خویش می رانمش و از وصال و تقرب خویش دور می دارمش. آیا رواست که او در سـختی ها به دیگری امیـد بنـدد و در خانه دیگری را بکوبـد با اینکه کلید همه درهای بسـته به دست من است و تنهـا در خـانه من است که هماره به روی همگان باز است؟ آیا شـده کسـی در گشایش کارش تنها به من روی آورده باشـد و من کارش را حل نکرده باشم و گره اش نگشوده باشم؟ بنـدگان مرا چه شده است؟ آرزوهای همه را نزد خویش نگه داشـته ام تا اگر از من خواسـتند، آنها را برآورم و آسـمان هایم را از فرشـتگانی که هرگز از تسبیـح و فرمانبری من خسـته نمی شونـد، انباشـته ام و آنان را فرمان داده ام تا هرگز میان من و بنـدگان من پرده ای نکشـند و دری را به روی آنان نبندنـد. گویا بندگان من سـخنم را باور ندارند؟ آیا بنده ای که بلایی بدو روی می آورد، نمی داند که جز من کسی نمی تواند آن بلا را از او بگردانـد؟ آیـا چنین می پنـدارد که من که بی دعـا و درخـواست، این همه نعمت بـدو بخشـیده ام، اگر چیزی به دعـا از من بخواهـد، بـدو نخواهم بخشـید؟ مگر من بخیلم که بنـدگانم به من چنین گمـان برنـد؟ مگر بخشـنده و بخشایشـگر نیسـتم و هر بخشـش و بخشایشی در دست من نیست که بندگانم در دعا و درخواست از من کوتاهی می کنند؟ آیا بندگان من نمی ترسند و شـرم ندارند که به جز من امید بندند؟ مگر نمی دانند که اگر همه آسمانیان و زمینیان از من آرزو خواهند و من آرزوی همه را برآورم، هرگز از ملک و قـدرت من چیزی کاسـته نمی شود؟ مگر می شود مُلک و قدرتی که از من می جوشد و من قیّم و برپـا دارنـده آنم، کـاهش پـذیرد؟ پس وای بر آنـان که از درگـاه من، از رحمت من، از بخشایش من، از داد و دهش من امید بریده و فرمانم را زیر پا نهاده و حقّم را پاس نداشته اند.(۱)

پیامبر گرامی اسلام در روایتی دیگر می فرماید: «یَقُولُ اللّه ُ عَزَّوَجَلَّ لَاُقَطِّعَنَّ أَمَلَ کُلِّ

۱- سلوک عارفان، ترجمه المراقبات: سید محمد راستگو، ص ۱۱۸.

مُؤمِنٍ أَمَّلَ دُونِی بِالیَأسِ؛ خدای بزرگ می فرماید: همانا امید هر مؤمنی را که به جز من امید بندد، با ناامید کردنش، قطع می کنم».(۱)

۶- گناه گریزی

زشتی گناه، خانه دل آدمی را تاریک و سیاه و آن را محل آمد و شد شیطان می سازد. خنجر گناه، چشم دل را کور می کند و این کوردلی، به ناپاکی جسم می انجامد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إذا خَبِثَ القَلبُ خَبِثَ الجَسَدُ.(۲)

هرگاه دل آدمی ناپاک شد، جسم نیز ناپاک می شود.

مراقبت از کردارها و رفتارها و محاسبه و دقت در آن، شرط بازدارندگی از گناه است. بزرگ ترین زیانِ گناه، نافرمانی خدایی است که هیچ خطایی در محضر او زیبنده نیست. رسول اللّه صلی الله علیه و آله خطاب به ابوذر می فرماید:

یا اَبَاذَرٍّ! لاتَنْظُرْ اِلی صِغَرِ الْخَطِیئَهِ وَلکِنْ اُنْظُرْ اِلَی مَنْ عَصَیتَ.(۳)

اباذر! به کوچکی گناه نگاه مکن، بلکه به آن کسی بنگر که او را نافرمانی کرده ای.

گناه گریزی برای انسان به ویژه در دوران جوانی اهمیت بسیاری دارد. پیامبر

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۹۰؛ صحیفه الرضا، ص ۲۷۶.
۲- بحارالانوار، ج ۶۷ ، ص ۵۱ .
۳- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۵۳ .

اسلام می فرماید:

یَقُولُ اللّه ٔایُّها الشّابُّ التّارِکُ شَهْوَتَهُ فِی المُبتَذِلِ شَبابَه! اَنْتَ عِندِی کَبَعْضِ مَلائِکَتی.(۱)

خداوند می گوید: ای جوانی که شهوت خود را ترک گفته ای، آن شهوتی ــ که جوانی را به ابتذال می کشاند ــ تو در پیشگاه من همانند بعضی از فرشتگانم هستی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر با زشت انگاشتن گناه، به تمثیل آن پرداخته و فرموده است:

عَجِبْتُ لِمَنْ یَحْتَمِی مِنَ الطَّعامِ مَخافَهَ الدّاءِ کَیْفَ لایَحْتَمی مِنَ الذُّنُوبِ مَخافَهَ النّار.(۲)

درشگفتم از کسی که از بیم درد، از غذا پرهیز می کند؛ چگونه از ترس آتش از گناهان پرهیز نمی کند؟

آورده اند که مرد بیماری از مقابل پیامبر و اصحابش گذشت. بعضی از یاران، آن مرد را دیوانه خطاب کردند. رسول گرامی اسلام با اشاره به بیمار بودن آن رهگذر فرمود: «دیوانه آن مرد و زنی است که جوانی خویش را در غیر فرمان برداری خدا هدر داده باشد.»(۳) همچنین آن حضرت می فرماید:

هر کس کاری زشت یا چیزی که به آن تمایل دارد، برای او پیش بیاید و از ترس خدا از آن دوری گزیند، خداوند، آتش را بر او حرام می گرداند و او را از ترس بزرگ ایمن می دارد و به وعده ای که کتاب خدا به او داده است، عمل خواهد کرد، آنجا که فرموده است:(۴) «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ؛ کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت دارد». (الرحمن:۴۶)

۱- صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج ۹، ص ۲۵۳؛ کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۷۷۵.

۲- بحارالانوار، ج ۶۹ ، ص ۳۴۷.

۳- مشکوه الانوار، ص ۱۶۹.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۹.

۷- حفظ زبان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله همواره مراقب زبان خویش بود و در سخنانش نیز نقش بسیار مهم زبان را یادآوری می فرمود:

زبان چنان عذابی می بیند که هیچ یک از اعضای بدن چنان رنجی نمی بینند. زبان می گوید: خداوندگارا! مرا چنان شکنجه ای دادی که هیچ عضوی را چنان رنجی ندادی؟ آفریدگار پاسخ می دهد: از تو سخنی برآمد که به خاور و باختر رسید و در نتیجه آن خون بی گناهان ریخت؛ فال هایی به ناحق گرفته شد و حرمت هایی هتک شد. پس سوگند به ارجمندی خودم، تو را چنان عذاب خواهم کرد که هیچ عضوی از اعضا را چنین عذابی نکرده باشم.(۱)

همچنین فرمود:

من ضامن خانه ای در بالای بهشت، خانه ای در میانه بهشت و خانه ای در ورودیِ بهشت برای کسی هستم که ستیزه جویی در گفتار را رها کند؛ گرچه بر حق باشد. بنده به اوج ایمان نمی رسد، جز آنکه زبان خویش را نگه دارد.(۲)

گفته اند «شخصی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من بیشتر گناهان را مرتکب می شوم، ولی تصمیم گرفته ام که خود را اصلاح کنم، ولی نمی دانم چگونه؟ حضرت فرمود: در سخنانت راستگو باش و دروغ نگو آن گاه هر گناهی را که می خواهی، انجام بده. او در محضر پیامبر تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید. پس از مدت کوتاهی، شیطان او را وسوسه کرد تا کار خلافی انجام دهد. بی درنگ به فکر فرو رفت که اگر من مرتکب چنین عملی شوم و فردا رسول خدا صلی الله علیه و آله از من در این باره بپرسد، چه

۱- کنزالعمال، ج ۳، ص ۵۷۷.

۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۲۸.

بگویم. اگر راست بگویم، حدّ بر من جاری می کند و اگر دروغ بگویم، که خلاف عهدی است که با پیامبر خدا بستم. به همین ترتیب، هرگاه می خواست مرتکب گناهی شود، قدری اندیشه می کرد و به این ترتیب، ترک دروغ سبب شد دیگر گناهان را نیز ترک کند».(۱)

۸ – صبر و تحمل

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در برابر آزار و اذیت کفار صبری شگرف داشت و این در حالی بود که خود فرمود: «مَا اُوذِیَ اَحَدٌ مَا اُوذیتُ فِی اللّه ؛ هیچ کس آن چنان که من در راه خدا آزار دیدم، آزار ندید.»(۲) آن حضرت در برابر آن آزارها صبر کرد و در مقابل زیاده روی های جاهلان جز بردباری روا نداشت. وقتی در جنگ احد، دندان های حضرت را شکستند و پیشانی ایشان شکاف برداشت، این صحنه بر بسیاری از اصحاب گران آمد و برخی عرض کردند: ای رسول خدا! نفرینشان کن تا به لعنت الهی دچار شوند. آن حضرت در پاسخ گفت:

من برانگیخته نشده ام تا انسان ها را لعنت کنم. من مبعوث شده ام تا آنها را به سوی خدا دعوت کنم و به سوی رحمت رهنمون گردم و برای آنان رحمت باشم، نه لعنت. خدایا! این قوم مرا هدایت فرما؛ زیرا نمی فهمند.(۳)

ص: ۲۰

۱- امالی، ص ۴۱۹.

۲- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳- الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۱۳۵.

در نتیجه همین صبر و بردباری بود که توانست انسان ها را متحول سازد و آنان را از تاریکی جاهلیت رهایی بخشد. نقل شده است که روزی شخصی یهودی در میان راهی جلو پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را که به سمت مسجد برای ادای فریضه نماز می رفتند، گرفت و مدّعی شد که از پیامبر طلبکار است. وی اظهار کرد که هم اکنون و در همین کوچه باید طلب مرا بدهی! پیامبر فرمود: شما از من طلبی ندارید. بعد هم اجازه بدهید بروم خانه و پول بیاورم. یهودی گفت: یک قدم نمی گذارم عقب بروی! پیامبر بردباری نشان داد، ولی مرد عبا و ردای پیامبر را گرفت و شروع به کشیدن کرد، به گونه ای که گردن آن حضرت قرمز شد. مردم در مسجد نگران شدند و به دنبال ایشان آمدند و دیدند مردی یهودی آن حضرت را گرفته است و توهین می کند. خواستند او را بزنند. پیامبر فرمود: هیچ کاری با او نداشته باشید. من خودم می دانم که با این رفیقم چگونه معامله کنم. پس با ملایمت و حوصله با او صحبت کرد و آن قدر صبر نشان داد که مرد یهودی همان جا شهادتین گفت و مسلمان شد. مرد گفت: انسان عادی نمی تواند چنین صبر و تحملی داشته باشد. به یقین، تو از جانب خدا مبعوث شده ای و پیامبری. این صبر، صبر انبیاست.(۱)

آن حضرت نشانه های صابر را چنین برمی شمارد:

عَلامَهُ الصّابِرِ فی ثَلاثٍ: أَوَّلُها أنْ لایَکْسِلَ وَ الثّانِیَهُ أنْ لایَضْجَرَ وَ الثالِثَهُ أنْ لایَشْکُو مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ. لِاَنّهُ اِذا کَسَلَ فَقَدْ ضَیَّعَ الْحَقَّ وَ اِذَا ضَجِرَ لَمْ یُؤَدِّ الشُّکْرَ وَ اِذَا شَکَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ

۱- سیره نبوی، ص ۱۳۹.

عَصی.(۱)

نشانه های انسان صابر سه چیز است: اول آنکه تنبلی و سستی نمی کند. دوم آنکه دل تنگی نمی کند و سوم آنکه از پروردگارش شِکوه نمی کند؛ زیرا اگر سستی و تنبلی کند، حق را ضایع می سازد و اگر دل تنگی کند، شکر او را ادا نکند و چنانچه شکوه کند، به یقین، در برابر پروردگارش عصیان کرده است.

در آیات الهی، نصرت و پیروزی از پی آمدهای صبر عنوان شده است.(۲) حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله نیز در کلامی متین به این امر اشاره می کند: «اِنّ النّصرَ مع الصّبر؛ به درستی که پیروزی با صبر است».(۳)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در گفتاری دیگر فرمود:

هنگامی که روز قیامت می شود، منادی ندا می کند، به گونه ای که همه صدای او را می شنوند و می گویند: کجایند صاحبان فضل! گروهی از مردم برمی خیزند، فرشتگان از آنها استقبال می کنند و می گویند: فضیلت شما چه بود که به عنوان «صاحب فضل» شما را صدا زده اند؟ آنها در پاسخ گویند: در دنیا وقتی که از ناحیه ناآگاهان به ما آسیب می رسید، تحمل می کردیم و اگر از ناحیه آنها به ما بدی می شد، عفو می کردیم. منادی از طرف خداوند اعلام می کند: این بندگانم راست می گویند. آنها را آزاد بگذارید تا بدون حساب وارد بهشت شوند.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۶ .

۲- نک: انفال: ۶۴ و ۶۵ ؛ آل عمران: ۱۲۰.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۴۶۹.

۴- داستان ها و پندها، ج ۶، ص ۱۴۲.

۹- فرصت جوانی

۹- فرصت جوانی(۱)

جوانی، فرصتی ناپایدار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر غنیمت شمردن دوران جوانی، بسیار تأکید داشت و می فرمود: «اِغتَنِم خَمْسا قَبْلَ خَمْسٍ شَبابُكَ قَبْلَ هَرمِكَ؛ پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمر: ... جوانی را پیش از پیری».(۲)

نعمت جوانی بسیار گران بهاست و در قیامت نیز از این موهبت پرسیده می شود. رسول اللّه صلی الله علیه و آله در این مورد می فرماید:

لاتَزُولُ قَدَمَا الْعَبْدِ يَوْمَ القيامَهِ حَتَّى يُسْأَلَ عَن شَبابِهِ فيما اَبْلاه.(۳)

هنگامی که انسان در روز قیامت حاضر می شود، از جوانی اش پرسیده می شود که چگونه آن را سپری کرده است.

جوانی، نعمتی زودگذر است و تباه ساختن آن، چیزی جز اندوه و پشیمانی را برای دوران پس از آن، بر جای نمی گذارد. از پیامبر رحمت نقل است: «تَرْكُ الْفُرَصِ غُصَصٌ؛ از دست دادن فرصت، اندوه بار است».(۴)

روزگار جوانی، فرصتی جبران ناپذیر است. ازاین رو، بی اهمیتی به گذشت ساعت ها و روزهای این دوره روا نیست، بلکه آراستن لحظه های بی نظیر آن با تلاش و فعالیت، آینده ای روشن و موفقیت آمیز را به ارمغان خواهد آورد. رسول گرامی اسلام فرمود:

۱- نشریه طوبی، ش ۸، صص ۱۵۳ _ ۱۵۵.

۲- ابوالفضل طبرسی، مشکوه الانوار، ص ۲۹۸.

۳- همان.

۴- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۵۸۴.

اِنَّ لِلّهِ مَلَکَ یَنزِلُ فی کُلِّ لَیْلَهٍ وَ یُنادِی یا أَبْناءَ الْعِشرین! جِدُّوا وَ اجْتَهِدوا.(۱)

پروردگار، فرشته ای دارد که هر شب فرود می آید و بانگ می زند، ای بیست ساله ها! تلاش و جدیت کنید.

در حقیقت، روزگار جوانی، نسیم رحمتی است که بهره گیری و قدردانی از آن، آثار ارزنده ای دارد. پس بر ماست که پیام رسول اللّه صلی الله علیه و آله را از یاد نبریم که فرمود:

اِنّ لِرَبِّکُمْ فی أیّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحاتٍ، اَلا فَتَعَرَّضُوا لَها.(۲)

در ایام زندگی تان، نسیم های رحمتی می وزد. مراقب باشید خود را در معرض آن قرار دهید.

در جوانی دری به سوی صاحبان آنان گشوده می شود که چند صباحی بیش بر روی پاشنه نمی چرخد؛ زیرا از این در، تنها جوان است که می تواند با سرعت و دقت وارد و خارج شود. بنابراین، باید در زمان خود با وارد شدن به این در، از ذخیره های موجود بهره گرفت. رسول گرامی روایت می کند:

مَنْ فُتِحَ لَهُ بابٌ مِنَ الْخَیرِ، فَلْیَنْتَهِزْهُ، فَإِنَّهُ لایدری مَتَی یُغْلَقُ عَنْه.(۳)

هر کس که برای او در خیر و نیکویی گشوده شد، آن را غنیمت شمارد؛ زیرا او نمی داند کی آن را بر او می بندند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیشتر مردم را در استفاده از وقت های باارزش عمر غافل می داند و روش درست بهره گیری از ساعت های زندگی، در نظر آن حضرت این چنین است:

ای مردم! حقا که راه های روشنی دارید. پس سوی راه های روشن خویش روی نهید. حقا که حد و حدودی دارید. پس سوی حد و حدود خویش روی نهید. بدانید که مؤمن بین دو حَذَر

۱- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

۲- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

۳- کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۷۹۱.

در عمل است؛ بین اجلی که گذشته است و نمی داند که خداوند در آن چه می کند و بین اجلی که باقی مانده است و نمی داند که خداوند در آن چه حکم می کند. پس باید بنده مؤمن، از نفس خویش برای خویش و از دنیای خویش برای آخرت خویش و در جوانی، پیش از پیری و در زندگانی، پیش از مرگ بهره گیرد.(۱)

۱۰- دوراندیشی

سیره و منطق عملی آن حضرت بر تفکر و دوراندیشی در کارها استوار بود:

کَانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله... دَائِمَ الْفِکْرَهِ وَ لاَیَتکَلَّمُ فِی غَیرِ حاجهٍ طَویلَ السُّکوتِ.(۲)

پیامبر هماره می اندیشید و جز به نیاز سخن نمی گفت و بسیار سکوت می کرد.

آن حضرت هیچ کاری را بدون فکر و بررسی عاقبت و سرانجام آن انجام نمی داد.

حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید: از پدرم، امیرمؤمنان علی علیه السلامدرباره سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. فرمود:

سکوت آن حضرت بر چهار چیز بود: بردباری، دوراندیشی، اندازه نگاه داری و تفکر... . دوراندیشی برای او در چهار چیز فراهم آمده بود. به کارهای نیک چنگ می زد تا دیگران به او اقتدا کنند. از کارهای زشت دوری می کرد تا مردم از آن بپرهیزند. در انتخاب رأی صحیح برای اصلاح کارهای امت می کوشید و به آنچه خیر دنیا و آخرت در آن بود، قیام می کرد.(۳)

۱- اصول کافی، ج ۸، ص ۱۵۲.
۲- مکارم الاخلاق، ص۱۲.
۳- همان، ص ۱۵.

از امام صادق علیه السلام نقل است که مردی خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، مرا نصیحت کن و به من اندرزی ده! حضرت فرمود: اگر نصیحت کنم، عمل می کنی؟ مرد گفت: آری. باز پیامبر سخن خویش را تکرار کرد و مرد پاسخ مثبت داد. حضرت سخن خود را سه بار تکرار کرد و مرد نیز اعلام آمادگی کرد. گویا پیامبر با این کار می خواست به وی بفهماند که آنچه می خواهد بگوید، بسیار مهم است و نصیحت با ارزشی است. پس حضرت در ادامه فرمود:

فَإِنِّی اُوصِیکَ إِذَا أنتَ هَمَمْتَ بَأمْرٍ فَتَدبَّرْ عَاقِبَتَهُ، فَإِنْ یَکُ رُشْدا فَامْضِهِ وَ إِنْ یَکُ غَیّا فَانْتَهِ عَنْه.(۱)

من تو را سفارش می کنم به اینکه هر زمان تصمیم به انجام کاری گرفتی، در عاقبت آن کار بیندیشی. پس چنانچه عاقبت آن رشد بود (و کار درست و صحیحی بود)، انجامش بدهی و اگرعاقبت آن کار گمراهی و تباهی بود، از آن دست بکشی و آن را رها کنی.

در حدیث دیگری، امام باقر علیه السلام نقل می کند:

مردی خدمت پیامبر رسید و تقاضای آموختن چیزی کرد. حضرت او را به قطع امید از آنچه در دست مردمان است، نصیحت کرد که این روحیه بی نیازی نقد است. مرد از حضرت خواست افزون بر آن مطلبی به او بیاموزد. حضرت او را به پرهیز از طمع که فقر نقد است، سفارش کرد. مرد چیزی بالاتر خواست. حضرت فرمود: هر زمان که تصمیم به انجام کاری گرفتی، در عاقبت آن بیندیش. پس اگر خیر و رشد بود، آن را پی بگیر و اگر گمراهی و تباهی بود، از آن دوری کن.(۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۴.
۲- من لایحضره الفقیه، ج ۴، صص ۴۰۹ و ۴۱۰.

۱۱ـ ورزش و سرگرمی

سلامت جسم، نشاط روان، حفظ شادابی و تجدید قوای جسمانی با ورزش به دست می آید. برخی از گونه های ورزش مانند کشتی، روحیه جوان مردی، شجاعت، حق طلبی و ستم ستیزی را پرورش می دهد. برخی نیز همچون شنا، تیراندازی و سوارکاری، جوان را سالم و بدن را چابک و قوی و برای رزم و دفاع آماده می سازد. رسول گرامی اسلام می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالرَّمْيِ فَإِنَّهُ مِن خَيرِ لَهْوٍ لَكُمْ.(۱)

به تیراندازی پای بند باشید؛ چون از بهترین بازی های شما است.

حضرت در سخنی دیگر تربیت اسب و تیراندازی را از بهترین بازی ها و سرگرمی ها شمرده است.(۲)

همچنین ایشان می فرمود:

عَلِّموا اَوْلادَكُمْ السِّباحَةَ و الرِّمايَةَ.(۳)

به فرزندان خود تیراندازی و شنا یاد دهید.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای تقویت روحیه حمیت و غیرت جوانان مسابقه بر پا می کرد. از جمله هنگامی که سپاه اسلام از تبوک بازمی گشت، پیامبر میان یاران مسابقه سوارکاری برگزار کرد و شتر خود را به اسامه داد. اسامه بن زید که بر شتر معروف پیامبر به نام غضباء سوار بود، از همه پیشی

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۳۶.

۲- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۷۵، به نقل از: پیام پیامبر، تدوین و ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی و مسعود انصاری، ص ۷۹۳.

۳- همان، ص ۸۱۸ .

گرفت. مردم به خاطر اینکه شتر از آن پیامبر بود، صدا می زدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله برنده شد. ازآن سو، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بانگ می زد که اسامه پیشی گرفت و برنده شد(۱) (یعنی سوارکار مهم است، نه مرکب).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قهرمان پروری در مبارزه با نفس عنایت داشت. روزی حضرت محمد صلی الله علیه و آله از محله ای در شهر مدینه می گذشت. گروهی از جوانان سرگرم زورآزمایی بودند. به این ترتیب که سنگ بزرگی را بلند می کردند تا ببینند چه کسی می تواند آن را بلند کند. این مسابقه به داور نیاز داشت. جوانان تا نگاهشان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افتاد، گفتند: هیچ داوری بهتر از پیامبر نیست. یا رسول اللّه ! شما اینجا بایستید و برای ما داوری کنید که کدام یک از ما بهتر سنگ را بلند می کند. پیامبر پذیرفت و در آخر فرمود: می خواهید بگویم که از همه شما نیرومندتر کیست؟ گفتند: آری یا رسول اللّه ! پیامبر فرمود:

از همه نیرومندتر کسی است که وقتی به خشم آید، خشم بر او چیره نشود، بلکه او بر خشمش چیره شود. خشم، او را در راهی که رضای خدا نیست، نیندازد و بر خشم خودش مسلط شود. آن گاه که از چیزی خوشش می آید، آن خوش آمدن، او را به غیر رضای خدا نیندازد و بتواند بر رضا و میل و رغبت خودش مسلط شود.(۲)

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۹۶ .
۲- مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۲۲۰.

۱۲_ دانش جویی

۱۲_ دانش جویی(۱)

دانش، گنجینه پربها، چراغ عقل و چشمه همیشه جوشان فضیلت و اساس هر نیکی است. دانش در اسلام جایگاهی بس والا دارد. خداوند در قرآن، دانش جویی را امتیاز آدمی برمی شمارد و می فرماید: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لایَعْلَمُونَ». (زمر: ۹)

پیامبر خدا نیز منزلتی بزرگ را به دانشجو مژده می دهد:

مَنْ کانَ فی طَلَبِ العِلْمِ کانَتِ الجَنَّهُ فی طَلَبِه.(۲)

هر کس که در جست وجوی دانش باشد، بهشت در جست وجوی او برمی آید.

جوانی، بهار دانش آموزی است و زمینه فراگیری در این دوران به قدری فراهم است که حضرت محمد صلی الله علیه و آلهفرمود: «مَنْ تَعَلَّمَ فی شَبابِهِ کان بِمَنْزَلَهِ الرَّسْمِ فی الحَجَرِ؛ فراگیری دانش در جوانی، به نقشی ماند که بر سنگ ترسیم شده باشد».(۳)

رسول گرامی اسلام، در کلامی پربار، به هوشمندان و خردمندان امت خود چنین سفارش می کند: «چهار چیز است که هر باهوش و خردمندی از امت من، باید به آن پای بند باشد. پرسیده شد: ای پیامبر! آنها چه هستند؟ حضرت فرمود: شنیدن، حفظ کردن، انتشار و عمل به دانش».(۴)

ص: ۲۹

۱- نشریه طوبی، ش ۸ ، صص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲- کنزالعمال، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

۴- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۲.

۱۳-آراستگی و پاکیزگی

یکی از اصول مشترک در زندگی همه معصومان علیهم السلام زیبایی، آراستگی و پاکیزگی ظاهر بود. قرآن مجید می فرماید: «یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ... قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللّهِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ؛ ای فرزند آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید... بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است». (اعراف: ۳۱ و ۳۲)

آراستگی و زیبایی ظاهری در سنت رسول اللّه صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه ای داشت.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

اِنَّ اللّهَ یُبْغِضُ الْوَسَخَ وَ الشَّعَثَ.(۱)

پروردگار، چرک و ژولیدگی را دشمن می دارد.

در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آینه نگاه می کرد و موی سر خود را شانه می زد. گاهی هم به جای آینه، در آب نگاه می کرد و موی سر خود را مرتب می ساخت. علاوه بر اینکه خود را برای خانواده آراسته و مهیا می کرد، خود را برای اصحابش هم می آراست.(۲)

آن حضرت با شانه، سر خود را شانه می کرد. همسرانش مراقب و منتظر بودند که وقتی از موهای سر و صورت او می ریخت، آنها را جمع کنند. تار موهایی که گاهی نزد مردم به عنوان تبرک مانده بود، از همان موها بود. حضرت گاهی روزی دوبار، محاسن خود را شانه می زد و پس از شانه زدن،

۱- نهج الفصاحه، ح ۷۴۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

شانه را زیر تشک و بالش خود می گذاشت.(۱)

پیامبر خدا به بوی خوش اهمیت فراوانی می داد و خود را معطر می ساخت. هرگاه از کوچه و گذرگاهی می گذشت، آنان که از آن مسیر می گذشتند، از رایحه خوش بر جای مانده، می دانستند که پیامبر از این کوچه گذشته است. هرگاه عطری به او عرضه می شد، از آن استفاده می کرد و می فرمود: «بوی آن خوش است. سنگینی هم ندارد.» استفاده از بوی خوش را همیشه دوست داشت و از آن لذت می برد.(۲)

حضرت به مسواک زدن دندان اهمیت می داد، به گونه ای که دندان هایش پیوسته براق و سفید بود. ایشان در خواص و آثار مسواک می فرمود:

اَلسِّوَاکُ مُطَهِّرَهٌ لِلْفَمِ وَ مَرْضَاهٌ لِلرَّبِّ وَ جَعَلَهَا مِنَ السُّنَّهِ الْمُؤَکَّدَهِ.(۳)

مسواک هم پاکیزه کننده دهان است، هم موجب رضای الهی است و از سنت های مؤکدی است که خداوند قرار داده است.

پیامبر موهای مشکی و بلندی داشت. قبل از آنکه از خانه بیرون بیاید سر و وضع خود را در آینه می دید و می فرمود خداوند دوست دارد انسان وقتی به دیدار برادرانش می رود، آراسته برود. هرگاه مهمانان خارجی با پیامبر ملاقات داشتند. بهترین لباس خود را می پوشید و به اصحابش نیز می فرمود بهترین لباس های خود را بپوشید، رسول اکرم بیش از مبلغی که صرف خورد و خوراک خود می کرد صرف عطر می نمود و هرگاه عطر به او تعارف می شد

۱- مکارم الاخلاق، ص ۳۳.
۲- بحارالانوار، ج ۱۶،ص ۲۴۹.
۳- محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷۴ .

رد نمی کرد. پیامبر زیاد مسواک می زد و وقتی می خواست بخوابد مسواک کنار بالینش بود وقتی برمی خاست ابتدا مسواک می زد. پیامبر به طور عرضی مسواک می زد.(۱) پیامبر لباس سفید از جنس پنبه می پوشید و می فرمود: لباس سفید بپوشید زیرا پاکیزه و نظیف است.(۲) (چرک در آن نمایان است و زودتر شست وشو می شود). آمده است که یکی از مسلمانان با لباس نامرتب و ژولیده به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا ثروت داری؟ او گفت: آری، خداوند همه گونه ثروت را به من داده است. پیامبر فرمود: «إِذا کانَ لَکَ مالٌ فَلْیُرَ عَلَیکَ؛ هرگاه دارای ثروت هستی باید اثر آن در تو دیده شود.»(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد پاکیزگی و رسیدگی به موی سر و صورت به مسلمانان می فرماید: «إِنَّ مِنَ السُّنَّهِ أَنْ تَأْخُذَ مِنَ الشّارِبِ حَتّی یَبْلُغَ الْإِطارَ؛ همانا از سنت است که سبیل خود را کوتاه کنی به طوری که به لب بالاـ برسد [و لب بالا آشکار گردد].» رسول اللّه صلی الله علیه و آله برای فهماندن مردم به پرهیز از بلند کردن شارب، از آن به شیطان تعبیر کرده است که برای مردم آن عصر مأنوس تر بود می فرماید: «لایُطَوِّلَنَّ اَحَدُکُمْ شارِبَهُ فَإِنَّ الشَّیْطانَ یَتَّخِذُهُ مَخبَا یَسْتَتِرُ بِهِ؛ هیچ یک از شما سبیل خود را بلند نکند، زیرا اگر بلند کند، شیطان آن را کمین گاه خود قرار می دهد.»(۴) رسول اللّه صلی الله علیه و آله به نظافت و کوتاهی

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۴۳؛ عباس یزدانی، الگوی زندگی، ص ۹۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۵.

۳- سنن نسایی، ج ۸، ص ۱۹۶.

۴- فروع کافی، ج ۶، ص ۴۸۸.

موهای زایـد بدن نیز اهمیت می داد و می فرمود: «لایُطَوِّ لَنَّ اَحَدُکُمْ شَعرَ إبطِهِ فَإنَّ الشَّیْطانَ یَتَّخِذُهُ مَخبَا لِیَسْتَتِرَ بِهِ؛ هیچ کدام از شما موی زیر بغل خود را بلنـد نکنـد زیرا در این صورت شیطان آنجا را قرارگاه خود قرار می دهـد.»(۱) همچنین آمده است رسول خـدا صـلی الله علیه و آله دندان چند نفر از مسلمانان را زرد دید، به آنها فرمود: «ما لی أَراکُمْ قُلحا ما لَکُمْ لاتَسْتاکُونَ؛ چرا دندان های شما را زرد و کثیف می بینم؟ چرا مسواک نمی کنید».(۲)

رسول اللّه صـلی الله علیه و آله در سخنی دیگر درباره استعمال بوی خوش می فرماید: «قال لِی حَبیبِی جِبرئِیلُ تَطَیِّبْ یَوْما وَ یَوما لا ـ وَ یَوْمَ الْجُمُعهِ لا ـ بُدَّ مِنْهُ وَ لا ـ تَتْرُکْ لَهُ؛ دوستم جبرئیل به من گفت: یکی روز در میان خود را با عطر خوشبو کن و در روز جمعـه حتمـا از عطر اسـتعمال کن و آن را ترک نکن.»(۳) امـام صـادق علیه السـلام نیز می فرمایـد: «کانَ رَسُولُ اللّه یُنفِقُ فِی الطِّیبِ اَکْثَرَ مِمّا یُنفِقُ فِی الطَّعامِ؛ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله برای عطر بیشتر از غـذا هزینه می کرد.»(۴) رسول اکرم صلی الله علیـه و آلـه بـه پـاکیزگی و اسـتحمام نیز اهمیـت بسـیاری می دادنـد و می فرمـود: «إِنَّ اللّه طَیِّبٌ یُحِبُّ الطَّیِّبَ نَظِیفٌ یُحِبُّ النِّظافَهَ؛ همانا خداونـد پاک است و پاکی را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.»(۵) و نیز فرمود: «بِئسَ العَبْدُ القاذُورَهُ؛ بنده کثیف، بد بنده ای است».(۶)

۱- همان، ص ۵.۰۷

۲- همان، ص ۴۹۶.

۳- همان، ص ۵۱۱.

۴- همان، ص ۵۱۲.

۵- صحیح ترمذی، ج ۱۰، ص ۲۴۰.

۶- فروع کافی، ج ۶ ، ص ۴۳۹.

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله یک روز مرد ژولیـده ای را با موهای پریشان و لباس چرکین و قیافه نامناسب دید به او فرمود: «مِنَ الدِّینِ اَلْمُتْعَهُ وَ إِظْهارُ النِّعمَهِ؛ بهره مندی از لذت ها و آشـکار نمودن نعمت جزیی از دین است.»(۱) همچنین رسول گرامی اسـلام به همه مسـلمانان سفارش می کند که «با هر چیزی که توان دارید نظافت کنید چرا که خداوند متعال اسلام را بر اساس نظافت بنا کرده است و جز انسان پاکیزه و پاک وارد بهشت نمی شود».(۲)

از اموری که بر آراسـتگی ظاهر انسان می افزایـد، اسـتفاده از انگشتر عقیق، فیروزه، یاقوت، زمرد و ماننـد آن است رسول خـدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «انگشتر عقیق در دست کنید که مایه برکت است».(۳)

پیـامبر در یکی از وصایـای خود به علی علیه السـلام فرمود: «إِغْتَسِلْ فِی کُلِّ جُمُعَهٍ وَ لَوْ أَنَّکَ تَشْتَرِی الْماءَ بِقُوتِ یَوْمِکَ؛ در هر روز جمعه غسل کن هر چند بستگی به آن داشته باشد که با معاش زندگی آن روز، آب بخری (آب بخر و غسل کن)».(۴)

رسول خدا صـلی الله علیه و آله در روز جمعه از عطر اسـتفاده می کرد و هرگاه عطرش تمام شده بود، به بعضـی از همسـرانش مراجعه می کرد. حضـرت از عطر مخصوص (منجمـد شـده) اسـتفاده می کرد، آن را می گرفت و با آب مرطوب می کرد و به صورتش می زد تا خوشبو گردد.(۵)

۱- همان.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۹۳.

۳- فروع کافی، ج ۶ ، ص ۴۷۰.

۴- بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۲۹.

۵- فروع کافی، ج ۶ ، ص ۵۱۱.

۱۴-لباس و پوشش

بیان نمونه هایی از سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مورد پوشیدن جامه، جنس و رنگ آن و شیوه پوشیدن پیراهن و کفش و مانند آن می تواند الگویی مناسب برای همگان باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به نوع پارچه لباس توجه داشت. لباس پنبه ای مورد علاقه آن حضرت بود. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اَلْبِسُوا الثِّیابَ الْقُطْنَ فَاِنَّها لِباسُ رَسُولِ اللّهِ.(۱)

لباس های پنبه ای بپوشید؛ چرا که آن، لباس پیامبر خداست.

رنگ سبز، رنگ موردپسند پیامبر برای لباس بود: «کانَ یُعْجِبُهُ الثِّیابُ الخُضْرُ.»(۲) و از پوشیدن لباس سرخ رنگ پرهیز می کرد: «اِنَّهُ کَرِهَ الْحُمْرَهَ فِی اللِّباسِ.»(۳) در پوشیدن لباس همواره به پاکیزگی آن توجه می کرد و می فرمود: هر کس لباسی را می پوشد، باید در آراستگی و پاکیزگی آن بکوشد: «مَنِ اتَّخَذَ ثَوْباً فَلْیُنَظِّفْهُ.»(۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه لباس تازه می پوشید، خدا را شکر و سپاس می گفت: «کانَ مِنْ فِعْلِهِ اِذا لَبِسَ الثَّوْبَ الْجَدِیدَ حَمِدَ اللّهَ.»(۵) در روایت دیگری آمده است ایشان وقتی جامه نو بر تن می کرد، چنین دعا می فرمود:

خدایی را سپاس که بر تن من چیزی پوشاند تا پوشش من باشد و میان مردم آراسته باشم.(۶)

۱- سنن النبی، ص ۱۲۶.

۲- همان، ص ۱۲۰.

۳- همان، ص ۱۳۳.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۳.

۵- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۱.

۶- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۵.

پیامبر هرگاه لباس و پیراهن می پوشید، ابتدا سمت راست را بر تن می کرد و از سمت چپ جامه را از تن درمی آورد.(۱) آن حضرت انجام کار را با دست راست و شروع از سمت راست را در همه کارهایش دوست می داشت، حتی در پوشیدن جامه و کفش یا شانه کردن مو.(۲)

امام صادق علیه السلام از پدران خویش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردان را از اینکه در لباس پوشیدن، خود را شبیه زنان سازند، باز می داشت و زنان را نهی می کرد که در لباس پوشیدن شبیه مردان شوند. (۳)

۱۵-شجاعت

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از شجاع ترین شخصیت ها در تاریخ بشر است. او به تنهایی در برابر جهانی از شرک و کفر قد برافراشت، با عقاید خرافی اعرابی که از خشن ترین مردم روی زمین بودند، به مبارزه برخاست و مدت پانزده سال تنها با اعتماد و توکل به خداوند، در برابر کافران ایستادگی و مقاومت کرد. این در حالی بود که مشرکان از به کار گرفتن شدیدترین شکنجه ها برای دوستان پیامبر و بدترین سخت گیری ها در حق ایشان کوتاهی

۱- سنن النبی، ص ۱۲۳.
۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.
۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۱۸.

نکردند. پس از هجرت به مدینه نیز که فرمان جهاد بر ایشان نازل شد، در نبردهای بسیاری که روی می داد، شرکت می کرد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در همین زمینه می فرماید:

ما مسلمانان در جنگ ها آن گاه که جنگ شعله می کشید و کار سخت می شد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و هیچ کس از او به دشمن نزدیک تر نبود.(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

از وقتی آیه: «فَقاتِلْ فی سَبیلِ اللّهِ لاتُکَلِّفُ إِلاّ نَفْسَکَ؛ در راه خدا جنگ و جهاد کن و جز خود را به آن تکلیف مکن.» (نساء: ۸۴) بر پیامبر نازل شد، به هر جنگ و جهادی، خود اقدام می کرد و فرماندهی آن را برعهده می گرفت و دیگری را به این کار مأمور نمی ساخت. از وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد، شجاع ترین فرد کسی بود که به پیامبر می پیوست و به او پناه می جست (؛زیرا پیامبر از همه بی باک تر و به دشمن و خطر، نزدیک تر بود).(۲)

مالک بن عوف، فرمانده سپاه دشمن در توصیف شجاعت پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «در میدان کارزار که جنگ جویان با شدت هر چه تمام تر مشغول جنگ و شمشیر زدن بودند، پیامبر مانند شیر با توان و نیروی فوق العاده ای آماده حمله بود».(۳)

در نبرد، کسی شجاع به شمار می آمد که در کنار او باشد؛ زیرا در مصاف ها، پیامبر به دشمن نزدیک بود. عثمان بن حصین می گوید: «هنگامی که رسول

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، صص ۲۳۲ و ۲۴۰.

۲- همان.

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۴.

خدا صلی الله علیه و آله با سپاه دشمن برخورد می کرد، او نخستین کسی بود که می جنگید.»(۱) در نبرد خندق، شجاعت بی نظیری از خود نشان داد؛ زیرا هنگامی که قبیله هوازن با تیراندازی، مسلمانان را پراکندند، او یک تنه برابر دشمن ایستاد. از مرکب خود پیاده شد و با اشعار حماسی، خود را به کسانی که او را نمی شناختند، چنین معرفی کرد: «من پیامبری بی دروغ هستم. من پسر عبدالمطلب هستم.» تاریخ نویسان نوشته اند که در آن روز کسی ثابت قدم تر و نزدیک تر از او به دشمن نبود.(۲)

۱۶-درک جوانان

رسول گرامی اسلام، جوانان را قدر می نهاد و به خواسته های آنان توجه داشت. ایشان به آرمان خواهی و خواسته های دوران جوانی، به ویژه به تمایل جنسی آنان توجه می کرد و برای تأمین این خواسته ها می کوشید. در جامعه رسول اللّه صلی الله علیه و آله، پیوند ازدواج، ساده ترین و بی آلایش ترین و در عین حال، استوارترین پیوندها بود که به سادگی انجام می گرفت. این جامعه، گرفتار چشم و هم چشمی ها، سخت گیری ها و انتظارهای بی جا از همسران نبود.

۱- فیض القدیر، ج ۵، ص ۲۱۹.
۲- اخلاق النبی فی القرآن، ج ۳، ص ۱۳۴۰.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله با درک صحیح موقعیت، احساسات، عواطف و تمایلات جوانان، به عزت مندی این قشر آینده ساز توجه داشت و در ابعاد گوناگون بر آموزش جوانان تأکید می کرد: «عَلِّموا أَوْلادَكُم السِّباحَةَ و الرِّمايَةَ؛ به فرزندان خویش تیراندازی و شنا بیاموزید.»(۱) رسول گرامی حتی مسئولیت های بزرگ را به جوانان واگذار می کرد. این برخوردها چنان جوانان حجاز را مجذوب ایشان ساخت که دست از خانه و کاشانه کشیدند و در سخت ترین شرایط در کنار ایشان ماندند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله، مسئولیت های بزرگ فرهنگی، اجتماعی و نظامی را به جوانان واگذارمی کرد. حضرت می فرمود: «نُصِرْتُ بِالشَّبابُ؛ من با جوانان یاری شدم.» پیش از هجرت حضرت به مدینه، مصعب بن عمیر را که نوجوانی بیش نبود، برای انجام رسالت فرهنگی و تبلیغی به مدینه فرستاد. وی در جنگ های بدر و احد، فرمانده و پرچمدار سپاه حق بود که با حماسه آفرینی در جنگ احد به شهادت رسید.

پس از فتح مکه نیز عتاب بن اسید را به عنوان والی مکه برگزید، در حالی که بیست و یک سال بیشتر نداشت و افراد بزرگ تر از وی در میان صحابه هم فراوان بود. وقتی به این کار حضرت اعتراض کردند، حضرت با متانت پاسخ داد که بزرگی سن، ملاک مسئولیت نیست. ملاک، شایستگی و فضیلت است و شایستگی و فضیلت به سن و سال نیست. به تعبیر دیگر، سن سبب بزرگی نیست. فضیلت و شایستگی مایه بزرگی است: «فَلَيْسَ الْأَكبرُ هُو الافضلُ بَل الْاَضلُ

ص: ۳۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

هُو الْأبرُ».(۱)

همین مطالب در مورد معاذ بن جبل که بیست و شش سال داشت، مطرح شد. پیامبر، ایشان را به عنوان مبلّغ دینی در مکه منصوب کرده بود.(۲) همچنین اسامه بن زید را در سمت فرماندهی لشکری به جنگ رومیان فرستاد، در حالی که تنها هجده سال داشت. پیامبر در پاسخ معترضان فرمود: «اسامه همانند پدرش زید شایسته این مقام است».(۳)

عبدالله، جوان بیست ساله مکه، بیست و سومین نفری بود که به دین اسلام گروید. او پس از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله، با شجاعت و استواری تمام، قرآن را میان مشرکان مکه آشکارا تلاوت کرد.(۴)

جابربن عبدالله انصاری نیز یکی از جوانان تلاشگر و پرشور مدینه بود که در تمامی صحنه های حماسی، حضوری چشم گیر داشت. او نخستین بار در دوران نوجوانی، به همراه پدر و برخی از یثربیان، پیامبر را در سال سیزدهم بعثت در منا زیارت کرد. هنگام حضور حضرت در مدینه نیز همواره با ایشان بود تا آنکه در سال دوم هجرت جنگ بدر صورت گرفت. او به دلیل خردی سن از شرکت در نبرد منع شد، ولی با حضور در منطقه جنگ، به جنگ جویان مسلمان آب می داد.(۵)

ص: ۴۰

۱- اسدالغابه، ج ۳، ص ۵۵۶ ؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۵۵۶ .

۲- سیره حلبی، ج ۳، ص ۵۹ .

۳- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۷۴.

۴- محمدبن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ه . ق، ج ۳، ص ۲۹۳.

۵- همان، ج ۴، صص ۳۳۷ و ۳۳۸.

ابو سعید خدری نیز به دلیل خردی سن، از شرکت در جنگ احد بازماند؛ چون سیزده سال بیش نداشت. البته وی در نبرد خندق اجازه حضور یافت و از آن پس با حضور در دوازده غزوه، هم پای پیامبر در میدان های جنگ حضوری حماسی داشت.(۱)

همچنین پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، زید بن حارثه، سومین مرد جوانی بود که به رسالت ایشان ایمان آورد. او از آن تاریخ، پیوسته در کنار پیامبر بود و یار و همراه و صدیق او به شمار می رفت تا جایی که حضرت به زید می فرمود: «تو برادر و دوست ما هستی».

جعفر بن ابی طالب علیه السلام نیز در آغاز بیست سالگی، دومین نفری است که به دین اسلام پیوست. سیما و سیره جعفر شبیه پیامبر بود و آن حضرت در وصف او چنین فرمود: «خداوند، مردم را از شاخه های مختلف آفرید، ولی من و جعفر از یک شاخه و درختیم.»(۲) البته که علی علیه السلام هنگام نزول وحی، نخستین کسی بود که به رسول اللّه صلی الله علیه و آله گروید. درآن هنگام، تنها ده سال از عمر علی علیه السلامی گذشت.(۳)

فراهم آوردن وسیله ارتباطی جوانان با خداوند و خدامحوری در کارها، در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاهی بس رفیع داشت، به گونه ای که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در توصیه ای به یکی از جوانان عصر خویش

۱- همان، ص ۳۲۰.
۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۵۸.
۳- ابن هشام، السیره النبویه، قاهره، ۱۳۵۵ ه . ق، ج ۱، ص ۲۶۲.

می فرماید:

ای جوان! کلماتی به تو می آموزم: حق خداونـد متعال را رعایت کن؛ خداونـد نیز تو را حفظ می کنـد. حق خداوند را رعایت کن که آن را فراروی خویش می یـابی. هرگاه چیزی بخواهی، از خداونـد بخواه. هرگاه یاری جستی، از خداونـد یاری جوی. بـدان اگر همه مردمان گرد آینـد تا بهره ای به تو رسانند، نخواهند توانست نفعی به تو برسانند، مگر آنچه خداوند متعال برای تو مقرر کرده است و اگر گرد آیند تا زیانی به تو برسانند، نخواهند توانست زیانی به تو برسانند، مگر آنچه خداوند به زیان تو مقرر کرده است.(۱)

از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مشورت، جایگاه ویژه ای داشت تا جایی که می فرمود: «لا مُظاهَرَهَ اَوْثَقُ مِن الْمُشاوَرَهِ؛ هیچ پشتیبانی قابل اعتمادتر از مشورت نیست».(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله هفت سال سوم زندگی را دوران مشورت و وزارت جوان دانسته است.(۳) او به جوانان اهمیت می داد و در صحنه های مختلف، دیدگاه های آنان را جویا می شد.

نگاه مهربان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جوانان، همراه با بزرگداشت شخصیت و تکریم احساسات آنان، بسیار ارزشمند است. ایشان به دیگران نیز توصیه می فرمود:

أوْصیکُمْ بِالشُّبانِ خَیْرا فَاِنَّهُمْ اَرَقُّ أَفْئِدَهً.(۴)

۱- محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۶۶۷ .

۲- المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۵.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۸.

۴- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۶.

شما را سفارش می کنم که با جوانان به خوبی و نیکی رفتار کنید؛ چون آنان نازک دل ترند.

۱۷-تکریم شخصیت جوان

یکی از مهم ترین عوامل سازگاری جوان در خانواده و اجتماع این است که شخصیتش مورد احترام باشد و خویشتن را در معرض اهانت و تحقیر نبیند و نسبت به عزت نفس و شخصیت خود احساس ناامنی نکند.

جوان به طور طبیعی دوستدار کسی است که به او نیکی کرده و دشمن کسی است که در حقش بدی روا داشته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

جُبِلَتِ الْقُلوبُ عَلی حُبِّ مَنْ اَحْسَنَ اِلَیْها وَ بُغْضِ مَنْ أَساءَ عَلَیْها.(۱)

دل های مردم با این تمایل فطری آفریده شده است که نیکی کنندگان به خود را دوست داشته باشند و بدکنندگان به خویش را دشمن دارند.

نکته مهمی که در تکریم شخصیت جوانان باید بدان توجه کرد، آگاهی یافتن از ویژگی های خاص دوره جوانی است. پدران و مادران باید بدانند که فرزند جوانشان مراحل کودکی را پیموده و به مرحله جوانی رسیده است. پس باید این واقعیت را بپذیرند که فرزندشان دیگر کودک نیست و نباید مانند دوران کودکی با وی رفتار کنند و با تندی و خشونت به او دستور بدهند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۴۳

۱- تحف العقول، ص ۳۷.

اَلْوَلَدُ سَیِّدٌ سَبْعَ سِنینَ، وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنینَ وَ وَزیرٌ سَبْعَ سِنینَ.(۱)

فرزنـد در هفت سـال اول، سـید و آقـای والـدین است. در هفت سال دوم، بنـده و فرمانبردار پـدر و مادر است و در هفت سال سوم، وزیر و طرف مشورت والدین است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با به کار بردن واژه «وزیر»، از یک طرف، به تشخص طلبی و استقلال جویی جوان توجه داشته و از طرف دیگر، به پدر و مادر فهمانده است که با جوان امروز همانند بچه دیروز رفتار نکنند و با او آمرانه سـخن نگویند و با تندی و خشونت، شخصیتش را تحقیر نکنند.

جوانی که در محیط خانواده، عضوی مؤثر به شـمار می آید و پدر و مادر، شخصـیتش را همانند افراد بزرگ گرامی می دارند و او را سـزاوار اسـتقلال و آزادگی می بیننـد، روانی آرام دارد و احسـاس حقارت و کمبود نمی کنـد. چنین جوانی برای آنکه مقام و موقعیت خویش را نزد دیگران حفظ کنـد، می کوشـد پیرامون گناه و کارهای پست نگردد و بـدین وسـیله شخصـیت و ارزش خود را از گزند آسیب های گوناگون در امان بدارد و اسباب تحقیر و اهانت خود را فراهم نیاورد.

پـدران و مـادرانی که فرزنـد جوان خود را چنین به خوبی پرورش می دهنـد و بـا رفتار خویش، آنان را انسان هایی پاک دل و درستکار بار می آورند، مشمول الطاف الهی هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

رَحِمَ اللّهُ وَالِدَیْنِ أَعَانَا وَلَدَهُما عَلَی بِرِّهِما.(۲)

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵.

رحمت الهی شامل پدر و مادری باد که [با تربیت صحیح]، فرزند خود را در نیکی به والدین یاری رسانند.

۱۸-پاسداشت کهن سالان

پیامبر اسلام می فرمود: «احترام به پیرمرد [و پیرزن] مسلمان، بزرگداشت خداوند است.»(۱) جوانان را به احترام نهادن به کهن سالان تشویق می کرد و می فرمود:

هیچ جوانی، کهن سالی را به خاطر پیری اش گرامی نمی دارد، جز آنکه هنگام پیری خودش، خداوند کسی را برایش فراهم می کند که احترامش گذارد.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی دو مرد نزد حضرت آمدند. یکی پیر و دیگری جوان. مرد جوان پیش از همراه کهن سالش لب به سخن گشود. پیامبر فرمود: (ابتدا) بزرگ(تر) و بزرگ(تر)».(۳)

رسول رحمت همگان را به احترام پیران فرا می خواند و می فرمود:

کهن سال در میان خاندانش بسان پیامبر در میان امتش است.(۴) از ما نیست کسی که

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲- مشکاه الانوار، ص ۲۹۳.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۳.

۴- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۹۰.

کهن سالان ما را احترام نکند؛(۱) (زیرا) برکت با بزرگان شماست.(۲)

۱۹-دوستی و هم نشینی با نیکان

دقت در انتخاب دوست و هم نشین از دیدگاه معصومین علیهم السلام اهمیت خاصی دارد. آنان سفارش می کردند پیش از انتخاب دوست، او را از نظر ایثار و فداکاری و صفات اخلاقی بیازمایید. هرگاه به صلاحیت او اطمینان یافتید، آن گاه با او دوست شوید. رسول گرامی اسلام می فرماید: «خَیْرُ الأَصحابِ مَنْ قَلَّ شِقاقُهُ وَ کَثُرَ وِفاقُهُ؛ بهترین هم نشین کسی است که ناسازگاری اش اندک باشد و سازگاری اش بسیار».(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر، یکی از ویژگی های دوست نامناسب را چنین بیان می فرماید: «لا خَیرَ لَکَ فی صُحبَةِ مَنْ لایَری لَکَ مِثلَ الَّذِی یَری لِنَفسِهِ؛ هم نشینی باکسی که آنچه را برای خود می پسندد، برای تو نپسندد، خیری برای تو ندارد».(۴)

رسول رحمت درباره اثرگذاری مجالس و هم نشینی بر اخلاق و رفتار انسان ها می فرماید:

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.
۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷؛ برگرفته از: هم نام گل های بهاری، ص ۲۱۸.
۳- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۰۲۸.
۴- همان، ص ۳۰۱۶.

تنها در محضر دانشمندانی بنشینید که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می خوانند: از دودلی به یقین، از ریا به اخلاص، از دنیاخواهی به دنیاگریزی، از تکبر به فروتنی و از فریب کاری به خیرخواهی.(۱)

دو نفر از مشرکان به نام های عقبه و اُبَی با هم دوست شدند. عقبه، اسلام را پذیرفت، ولی دوستش به او اعتراض کرد و در اغوای او کوشید، به گونه ای که عقبه به کفر و شرک بازگشت و در جنگ بدر در لشکر کفر بود و به دست لشکر اسلام کشته شد. قرآن مجید در این باره می فرماید:

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً، یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلانًا خَلیلًا، لَقَدْ أَضَلَّنی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنی وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلاِنْسانِ خَذُولاً. (فرقان: ۲۷ _ ۲۹)

(به خاطر آورید) روزی که ستم کار، دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم. ای وای بر من! کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم. او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت، پس از آنکه یاد حق به سراغ من آمد و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی ارزشمند درباره تأثیر دوستی و هم نشینی این گونه می فرماید:

اَلْمَرءُ عَلی دِینِ خَلِیلِهِ وَ قَرِینِهِ.(۲)

انسان بر آیین و مرام دوست و هم نشین خود است.

ص: ۴۷

۱- همان، ج ۲، ص ۷۵۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، صص ۱۵۴ _ ۲۷۴؛ نک: تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه.

۲۰-احترام به والدین

یکی از اصول اخلاقی بسیار مهم در سیره نبوی، نیکی و احترام به پدر و مادر است. احترام و نیکی به والدین، معنای گسترده ای دارد و به طور کلی، از هر نوع بی احترامی به آنها و هر چیزی که موجب ناخشنودی آنها می شود، باید دوری جست. در قرآن کریم آمده است: «فَلاتَقُلْ لَهُما أُفٍّ؛ به پدر و مادر اُفّ نگو.»(اسراء: ۲۳) واژه «اُفّ»، کلمه ای است که برای بیان و اظهار انزجار و ناراحتی استعمال می شود و گفتن آن به والدین کمترین مرتبه بی احترامی است. شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: حق پدر بر فرزندش چیست؟ پیامبر در پاسخ فرمود: «لایُسَمِّیهِ بِاسْمِهِ وَ لایَمشِی بَیْنَ یَدَیهِ وَ لایَجلِسُ قَبْلَهُ وَ لایَستَسِبُّ لَهُ؛ پدر را به نامش نخواند و جلوتر از او راه نرود و پیش از او ننشیند و سبب نشود که دیگران به پدرش دشنام دهند».(۱)

آن حضرت در پاسخ به پرسش از حق پدر و مادر بر فرزندانشان فرمود: «آن دو، بهشت و دوزخ تو هستند.»(۲) کنایه از اینکه رضایت آنها از فرزند، او را بهشتی و نارضایتی آنها، او را دوزخی می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیکی به پدر و مادر را سبب طولانی شدن عمر آدمی معرفی می کند و می فرماید:

در عالم خواب دیدم عزرائیل برای قبض روح یکی از افراد امتم آمد. در این هنگام، نیکی

۱- اصول کافی، ج ۲، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۷۴، ص ۸۰.

او به پدر و مادرش عزرائیل را از قبض روح او بازداشت.(۱)

آن حضرت، خشنودی خداوند را در رضایت پدر می داند و می فرماید: «رِضَا اللّه ِفِی رِضَا الوالِدِ وَ سَخَطُ اللّه ِفِی سَخَطِ الْوالِدِ؛ خشنودی خدا در خشنودی پدر است و ناخشنودی خدا در ناخشنودی پدر.»(۲) در روایتی آمده است شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت من با علاقه و شور و نشاط، برای جهاد آمادگی دارم. پیامبر فرمود: «بنابراین، به میدان جهاد برو و در راه خدا با دشمن جنگ کن که اگر در این راه کشته شوی، در پیشگاه خدا زنده هستی و روزی داده می شوی و اگر (بر اثر بیماری) بمیری، پاداشت بر عهده خداست و اگر از جبهه، زنده به خانه ات باز گردی، از گناهانت پاک می شوی، همانند روزی که متولد شده ای.» او عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادر پیری دارم که به گمان خود با من اُنس گرفته اند و رفتن من به جهاد را خوش ندارند. پیامبر فرمود: «در این صورت، نزد پدر و مادرت باش، سوگند به خداوندی که جانم در دست قدرت اوست، اُنس گرفتن یک شبانه روز آنها با تو از جهاد یک سال بهتر است».(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله، خدمت و احترام به والدین را محدود به زمان حیاتشان نمی داند و این خدمت گزاری را حتی پس از مرگ نیز ممکن می شمارد. ایشان در پاسخ به پرسش از نیکی کردن به پدر و مادر پس از فوت آنها فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۲.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۰.

نَعَم، أَلصَّلاهُ عَلَیهما وَ الاِسْتِغفارُ لَهُما وَ إنْفاذُ عَهْدِهِما مِنْ بَعْدِهِما وَ صِلَهُ الرَّحِمِ الَّتِی لاتُوصَلُ إلاّ بِهِما وَ إکْرامُ صَدِیقِهِما.(۱)

آری، دعـا کردن برای آنهـا، آمرزش خواسـتن برایشـان و اجرا کردن وصـیت هایشـان پس از مرگ آنها و صـله رحم کردن با خویشان آنها و احترام گذاشتن به دوستان آنهاست.

رسول اللّه صـلی الله علیه و آله اعمال فرزنـدانی را که از فرمان پـدر و مادر سـر باز می زنند، نامقبول می شـمارد و می فرماید: «یُقـالُ لِلْعـاقِّ: إعْمَـلْ مـا شِـئْتَ فَـإنّی لاـأَغفِرُ لَکَ؛ هر کار (عبادی) که می خواهی، بکن، ولی من تو را نمی آمرزم.»(۲) ایشان خدمت به والدین را سـبب سبک شدن مجازات گناهان شمرده است. گفته اند مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمـد و گفت: در زمـان جاهلیت دارای دختر شـدم. او را پرورنـدام تا به حـدّ بلوغ رسـید. لباس و زیور بر تنش کردم و او را به کنار چاهی آوردم و در میان آن چاه انداختم. آخرین سـخنی که از او شـنیدم، این بود یا أَبتاه (ای پدر جان). اکنون پشیمانم و از شما می خواهم که بفرمایید این گناه را چگونه جبران کنم؟ پیامبر فرمود: آیا مادرت زنده است؟ گفت: نه. پیامبر فرمود: آیا خـاله داری؟ گفت: آری. پیـامبر فرمود: «به او نیکی کن؛ زیرا خـاله هماننـد مادر است و نیکی به او گناهانت را جبران و پاک می کند.»(۳) رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در سـخنی دیگر می فرمایـد: «اَلجَنَّهُ تَحتَ أَقدامِ الأُمَّهاتِ؛ بهشت زیر پای مادران است».(۴)

ص: ۵۰

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۴.

۲- نهج الفصاحه، ص ۷۰۹۸.

۳- اصول کافی، ج ۲، صص ۱۶۳ _ ۱۶۲.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۴.

۲۱- تکریم دیگران

سیره پیامبران در برخورد با انسان، کریمانه بوده است. آنان بزرگوار بودند و در تکریم مردم می کوشیدند. پیامبر اسلام افزون بر اینکه نیکوترین اخلاق را داشت، بیشترین تکریم را در رفتارش نسبت به خلق خدا روا می داشت. حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید: از پدرم درباره مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. ایشان فرمود:

انسان ها در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله، فروتن بودند و بزرگ را گرامی می داشتند و با کوچک ترها مهربان بودند. حاجت انسان حاجتمند را بر خویش مقدم می داشتند و روا می کردند و غریب و بی کس را نگه داری و رسیدگی می کردند.

امام حسین علیه السلام می فرماید که به پدرم گفتم: سیره آن حضرت با هم نشینانش چگونه بود؟ ایشان فرمود:

همیشه خوش رو و خوش خوی و نرم بود. خشن و درشت خو و سبک سر و ناسزاگو و عیب جو نبود و کسی را مدح نمی کرد. هرگز کسی را سرزنش نمی کرد و از او عیب نمی گرفت و لغزش و عیب های مردم را جست وجو نمی کرد. بر بی ادبی شخص غریب در پرسش و گفتار شکیبا بود تاآنجا که اصحاب درصدد برخورد برمی آمدند، ولی ایشان می فرمود: وقتی حاجتمندی را دیدید، یاری اش کنید. هرگز ثنای کسی را نمی پذیرفت، مگر آنکه به عنوان تشکر باشد. سخن هیچ کس را قطع نمی کرد، مگر آنکه از حد گذشته

ص: ۵۱

باشد. در آن صورت، با نهی یا برخاستن، کلام او را می برید.(۱)

ایشان می فرمود:

مَنْ أَکْرَمَ أَخاهُ الْمُسلِمَ فَإِنَّما یُکْرِمُ اللّه ـ عزَّوجلَّ.(۲)

اگر کسی برادر مسلمانش را تکریم کند، خدای عزوجل را تکریم کرده است.

آن حضرت هرگز به کسی اجازه نمی داد دیگران را تحقیر کند و می فرمود:

لاتُحَقِّرَنَّ أحَدا مِن الْمُسلمینَ فَإِنَّ صَغیرَهُم عِندَاللّه ِ کَبیرٌ.(۳)

مبادا فردی از مسلمانان را تحقیر کنید؛ زیرا کوچک آنان نزد خدا بزرگ است.

نقل کرده اند که مردی وارد مسجد شد، در حالی که پیامبر به تنهایی نشسته بود. با ورود آن مرد، حضرت بلند شد و جا باز کرد. مرد با تعجب گفت: ای رسول خدا! جا که بسیار است. فرمود:

حق مسلمان بر مسلمان است که اگر دید برادرش می خواهد بنشیند، بلند شود و برایش جا باز کند.(۴)

ایشان حتی نسبت به کودکان کرامت ویژه ای داشت. در رفتار آن حضرت نوشته اند: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سفری بازمی گشت، در راه با کودکان مردم برخورد می کرد و به احترام آنها می ایستاد. سپس امر می فرمود کودکان را می آوردند و از زمین بلند می کردند و به آن حضرت می دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بعضی را در آغوش می گرفت و بعضی

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۲.
۲- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۸۰.
۳- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱.
۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۵.

را بر پشت و دوش خود سوار می کرد و به اصحاب خود نیز می فرمود کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید. کودکان از این کار بی اندازه خوشحال می شدند و این خاطرات شیرین را هرگز فراموش نمی کردند.(۱)

۲۲-همسرگزینی

ازدواج یک کمال است و در دین مبین اسلام ارزش و جایگاه والایی دارد. اسلام این بنای ارزشمند را از بهترین بنیان ها معرفی می کند، پیامبر اسلام می فرماید:

ما بُنِیَ بِناءٌ فِی الْاِسْلامِ اَحَبُّ اِلَی اللّه ِعَزَّوَجَلَّ مِنَ التَزْویج.(۲)

هیچ بنیادی در اسلام نزد خداوند محبوب تر از ازدواج نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، این زیباترین پیوند را یک سنت محمدی می داند و دیگران را نیز به انجام آن تشویق می کند:

مَنْ اَحَبَّ فِطْرَتِی فَلْیَسْتَنَّ بِسُنَّتی وَ مِنْ سُنَّتِی النِّکاحُ.(۳)

هر کس که فطرت مرا دوست دارد، از سنت من پیروی کند و ازدواج از سنت من است.

تمایل جوان برای ازدواج، واقعیتی خدادادی است که آثار فراوانی در پی

۱- محجه البیضاء، ج ۳، صص ۳۶۶ و ۳۶۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۲۹.

دارد. از آن جمله، پیامبر اسلام، فزونی مروت و نیکی سیرت را نتیجه ازدواج می داند و می فرماید:

زَوِّجُوا اَیامَکُمْ، فَاِنَّ اللّه ـ یَحْسِنُ لَهُمْ فی اَخْلاقِهِمْ... و یَزیدُهم فی مُرُوآتِهِم.(۱)

پسران و دختران مجرد خود را همسر دهید که خداوند مروتشان را افزون و سیرتشان را نیکو کند.

از سوی دیگر، ازدواج وسیله پاک دامنی شمرده شده است. پیامبر رحمت در سخنی دیگر می فرماید:

هُوَ اَغَضُّ لِلْبَصَرِ اَعَفُّ لِلْفَرجِ و اَلَفُّ و اَشْرَفُ.(۲)

ازدواج بهترین وسیله برای کنترل چشم (از حرام)، پاک دامنی و شرافت انسانی است.

پیامبر به مجردانی که توانایی ازدواج دارند، هشدار می داد و خود نیز به شیوه نیکو، آنان را به تزویج وامی داشت. برای نمونه، روزی عکاف یکی از جوانان مدینه خدمت پیامبر رسید، آن حضرت از او پرسید: آیا زنی داری؟ گفت: خیر. فرمود: در این باره مشکل داری؟ گفت: خیر. فرمود: سالم و توانگری؟ گفت: آری بحمدللّه . حضرت فرمود: در این صورت، تو از برادران شیطانی! یا باید از راهبان مسیحی باشی ـ و اگر مسلمانی ـ مانند همه مسلمانان رفتار کن. زن گرفتن از سنت های من است. بدترین افراد شما بی زنان هستند و بدترین مردگان، مردگان مجردند. وای بر تو ای عکاف! زن بگیر که (اگر نگیری) خطاکاری! گفت: یا رسول اللّه ! پیش از آنکه از جای خود برخیزم،

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

مرا زن بده! فرمود: کریمه، دختر کلثوم حمیری را به ازدواج تو درآوردم.(۱)

ایشان در رفع نگرانی بعضی از افراد برای اداره زندگی می فرماید:

اِتَّخِذوا الْاَهْلَ، فَاِنَّهُ اَرْزَقُ لَکُمْ.(۲)

خانواده تشکیل دهید که برای شما روزی آور است.

ایشان در کلام شیرین دیگری می فرماید:

تَزَوَّجُوا النِّساءَ، فَاِنَّهُنَّ یَأْتینَ بالْمالِ.(۳)

با زنان ازدواج کنید! آنان ثروت و روزی می آورند.

جوانی خدمت پیامبر آمد و در محضر ایشان، اظهار نیاز کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او پیشنهاد داد که ازدواج کند. آن جوان از آنکه دوباره نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برود و درخواست خویش را مطرح کند، شرم داشت. در آن حال، مردی از انصار او را دید و گفت: دختر خوش چهره ای دارم، می خواهم او را به ازدواج تو درآورم! آن گاه آن جوان با دختر مرد انصاری ازدواج کرد و در پرتو این پیوند، رحمت و فضل الهی بر زندگی شان سایه افکند و در زندگی زناشویی شان گشایش فراهم آمد. روزی آن جوان خدمت پیامبرخدا آمد و ایشان را از ماجرای خویش آگاه کرد. پیامبر پس از شنیدن ماجرای این جوان فرمود: «جوانان بر شما باد که ازدواج کنید».(۴)

جوانی نزد پیامبر آمد و از ایشان درباره ازدواج رهنمود خواست. رسول خدا

۱- همان، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.
۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۷.
۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۴.
۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۵.

صلی الله علیه و آله فرمود:

نَعَمْ اَنْکِحْ! وَ عَلَیْکَ بِذَواتِ الدِّینِ.(۱)

آری ازدواج کن و بر تو باد که همسری دین دار برگزینی.

ایشان همسرگزینی بر محور ثروت یا زیبایی منهای دین داری را نهی کرده است و می فرماید:

هرکه با زنی برای مالش ازدواج کند، خداوند او را به مال وی واگذار خواهد کرد. هر که با او برای زیبایی اش ازدواج کند، در او چیزی که خوشایند نیست، خواهد دید و هر که با وی برای دینش ازدواج کند، خداوند تمام این مزایا را برای او جمع خواهد کرد.(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله، مؤمنان را هم شأن و همتای هم می دانست. از نگاه ایشان، ایمان، بهترین ملاک برای گزینش همسر است. داستان ازدواج جویبر و ذلفا ترجمان این اندیشه نبوی است. جویبر مردی سیاه پوست و فقیر از اهل یمامه بود که به حضور پیامبر شتافت و با اشتیاق اسلام آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را مورد تفقد قرار می داد و لباس و غذای او و اصحاب صفه را فراهم می کرد. روزی پیامبر نگاهی به جویبر کرد و فرمود: جویبرا! چه خوب بود که همسری اختیار می کردی تا هم غرایز جنسی ات برآورده شود و هم در امور دنیا و آخرت شریکی داشته باشی.

جویبر گفت: ای پیامبر خدا! پدرم و مادرم فدایت! کدام زن حاضر است به همسری من تن دردهد؟ نه حسب و نسبی دارم و نه مال و جمالی. پیامبر

۱- کافی، ج ۵ ، ص ۳۳۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱.

فرمود: ای جویبر! خداونـد جهان به برکت دین اسـلام، آن کسـی را که در جاهلیت شـرافت داشت، پست کرد و کسانی را که پست بودنـد، شـرافت داد. امروز همه مردم، سـفید، سـیاه، قریش، عرب و عجم برابرند و همه فرزندان آدم هسـتند و آدم هم از خاک آفریـده شـده است. جویبر! من برای هیـچ کدام از مسـلمانان، نسـبت به دیگری فضـیلتی نمی بینم، جز برای آنکه تقوا و فرمانبرداری اش در پیشـگاه خدا بیشتر باشد. جویبر! هم اکنون نزد زیاد بن لبید که شریف مردم قبیله بنی بیاضه است، می روی و به او می گویی: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرستاده و دستور داده است که دخترت ذلفا را به عقد جویبر درآوری!

جویبر نیز با خوشحالی به سوی خانه زیاد روانه شد. وقتی وارد خانه او شد، گروه زیادی از بستگان وی پیرامونش نشسته بودند و گفت وگو می کردنـد. جویبر اجازه ورود خواست و پیام پیامبر را این گونه به زیاد بن لبیـد ابلاغ کرد: رسول خدا صـلی الله علیه و آله پیغام داده است که ذلفا را به عقد من درآوری!

پدر ذلفا گفت: آیا پیامبر خدا تو را برای ابلاغ این پیام فرسـتاده است. جویبر گفت: آری! من سـخن دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت نمی دهم. پدر دختر گفت: ما دختران خود را به اشخاصی که هم شأن ما نیستند، تزویج نمی کنیم! برگرد تا خودم نزد پیامبر بیایم و عـذر خود را بگویم. جویبر ناراحت شـد و بازگشت. در آن حال، ذلفا نزد پـدر آمـد و پرسـید: پـدر جان! چه گفت وگویی با جویبر داشتی؟ پـدر گفت: او می گوید پیامبر مرا فرسـتاده است که ذلفا را به همسـری من درآوری. ذلفا گفت: به خدا سوگند، جویبر دروغ

نمی گوید! کسی را بفرست تا پیش از آنکه جویبر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رود، او را برگرداند.

زیـاد، بی درنـگ، جویبر را از میـان راه برگردانیـد و مورد احترام قرار داد و گفت: اینجـا بـاش تـا من برگردم. آن گاه خود به محضـر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله رسـید و گفت: پـدر و مـادرم فـدایتان! جویبر حامـل پیامی از سوی شـما بود. ما طایفه انصـار، دخـتران خود را جز به افراد هم شـأن خود تزویـج نمی کنیم. پیـامبر فرمود: ای زیـاد! جویبر، مردی بـا ایمـان است. مرد مؤمن هم شأن زن مسلمان است. دخترت را به همسری جویبر درآور و از دامادی او ننگ مدار!

زیاد به خانه برگشت و گفته های پیامبر را به دختر رسانید، ذلفا نیز با خرسـندی از نظر رسول خدا صـلی الله علیه و آله، به پدر چنین گفت: پدر جان! این را بدان که اگر از فرمان پیامبر خدا سرپیچی کنی، کافر خواهی شد.

پس زیـاد بن لبیـد دست جویبر را گرفت و او را به میان بزرگان قوم خود آورد و ذلفا را به ازدواج او درآورد. مهریه و جهیزیه عروس را نیز برعهـده گرفت و به دلیل تنگ دستی داماد، خودش، خانه ای با وسایل زنـدگی تهیه کرد و به وی اختصاص داد. بدین گونه ذلفا به همسری جویبر درآمد.(۱)

ص: ۵۸

۱- کافی، ج ۵ ، ص ۳۳۹.

۲۳-شوخی و شاد کردن مؤمن

مزاح و خوش رویی یک اصل اخلاقی در زندگی پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام بوده است. با توجه به اینکه مزاح و شوخی همواره با خوش رویی و خنده همراه است، رسول خدا می فرماید: «حُسْنُ الِبشْرِ یَذْهَبُ بِالسَّخِیمَهِ؛ خوش رویی کینه دل را برطرف می سازد.»(۱) ایشان به پیروانش سفارش می کردند که با روی باز با مؤمنان برخورد کنند و آنان را شاد کنند و می فرمود: «مَنْ سَرَّ مُؤمِنا فَقَدْ سَرَّنِی وَ مَن سَرَّنِی فَقَدْ سَرَّ اللّه؛ هر که مؤمنی را شاد سازد مرا شاد ساخته و هر که مرا شاد کند، خدا را شاد کرده است.»(۲) پیامبر اکرم شوخ و شنگ بودن را از ویژگی های مؤمن دانسته و می فرماید: «مؤمن شوخ و شنگ است و منافق اخمو و خشمگین».(۳)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «کانَ رَسُولُ اللّه ِ لَیَسُرُّ الرَّجُلَ مِنْ أَصحابِهِ إِذا رَاهُ مغمُوما بِالمُداعَبَهِ؛ هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از اصحاب را اندوهگین می دید، با شوخی کردن او را شادمان می نمود».(۴)

تاریخ زندگی پیامبر نشان می دهد که آن حضرت با مؤمنان شوخی و مزاح می کرد و به این وسیله آنان را شاد می ساخت.

با این حال آن حضرت از افراط در شوخی نهی کرده است چنان که

۱- ۱ . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۵ ، ص ۲۴۵۰.

۳- همان، ج ۱۱، ص ۵۵۴.

۴- سنن النبی، ص ۶۰ .

می فرماید: «کَثرَةُ المِزاحِ تَذهَبُ بِماءِ الوَجهِ؛ شوخی زیاد، آبرو را می برد».(1)

۲۴–جوان مردی

گـذشت و جوان مردی از مهم ترین پـایه هـای اخلاق کریمانه است. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نیز از این ویژگی به طور کامـل بهره منـد بـود. ازایـن رو، در برابر اشـتباه یـاران و اطرافیـان خـود، گـذشت پیشه می سـاخته بـا چشم پوشـی از کارهـای ناشـایست شـان، آنـان را شـرمسار می سـاخت. آن بزرگوار حتی از یهودیـان لجوج مـدینه که همواره آن حضـرت را آزار می دادند، درمی گذشت. قرآن کریم می فرماید:

فَبِما نَقْضِـهِمْ میثاقَهُمْ لَعَنّاهُمْ وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِـیَهً یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لاتَزالُ تَطَّلِعُ عَلی خائِنَهٍ مِنْهُمْ إِلّا قَلیلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ. (مائده: ۱۳)

پس به (سزای) پیمان شکسـتن شان لعنت شان کردیم و دل هاشان را سخت گردانیدیم، (به گونه ای که) کلمات را از مواضع خود تحریف می کنند و بخشـی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند، به فراموشی سپردند. تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی، مگر (شـماری) از ایشـان (که خیـانت کار نیسـتند). پس از آنان درگـذر و چشم پوشـی کن که خـدا، نیکوکاران را دوست دارد.

جاحظ از نویسندگان قرن سوم درباره بزرگواری حضرت محمد

ص: ۶۰

۱– الکافی، ج ۲، ص ۶۶۵ ، ح ۱۴.

صلی الله علیه و آله می نویسد:

اگر از آثار گستردگی و بزرگی گذشتش و وفور بردباری اش جز آنچه در روز فتح مکه از او سر زد، نبود، برای اینکه او برترین برترها باشد، بسنده است. چون هنگامی که وارد مکه شد، با آنکه آنان عموها، پسرعموها و یاران و بزرگان انصارش را کشته و بسیاری از آنان را شکنجه داده بودند و خود آن حضرت را مجروح و اذیت کرده بودند، به سخنرانی پرداخت و گفت: من خبر همان کلام را که برادرم، یوسف گفت، می گویم: «قالَ لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ؛ امروز بر شما سرزنش نیست، خدا شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است». (یوسف: ۹۲)

در زندگی پیامبر اسلام، هیچ چیز به برجستگی روح بلند گذشت و جوان مردی، توجه دیگران را به خود جلب نکرده است. یکی از جلوه های جوان مردی، ستم ستیزی است. بیست سال بیشتر از عمرش نمی گذشت که در حرکت جوان مردانه و ستم ناپذیری به نام «حلف الفضول» شرکت کرد. گفته اند مردی از بنی زُبید در ماه ذی قعده وارد مکه شد و کالایی داشت. عاص بن وائل سهمی، آن کالا را خرید، ولی از پرداخت بهای آن خودداری کرد. کار به مشاجره کشید. مرد زبیدی که نمی توانست حق خود را بگیرد، به ناچار بالای کوه ابوقبیس رفت و دادخواهی کرد و آزادگان قریش را به دفاع از مظلوم و جلوگیری از ستم عاص فراخواند. وی گفت: ای مردان قریش! به داد ستم دیده ای برسید که کالایش را در مکه به ستم گرفته اند و دور از طایفه و کسان خویش است. حرمت، خاص کسی است که حرمت نگه دارد و کسی که جامه خیانت پوشیده است، حرمت ندارد.

ص: ۶۱

بنی هاشم، بنی مطلب بن عبدمناف، بنی زُهره بن کلاب، بنی تیم بن مُرَّه و بنی حارث بن فهد در خانه عبداللّه بن جدعان تیمی گرد آمدند و پیمان بستند که هر ستم دیده ای را یاری کنند و در گرفتن حق مظلوم هم داستان باشند و اجازه ندهند در مکه بر هیچ کس ستم رود.(۱) از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که پس از مهاجرت به مدینه فرمود:

در خانه عبداللّه بن جدعان در پیمانی حضور یافتم که اگر در اسلام هم به مانند آن دعوت کنند، اجابت می کنم و اسلام جز استحکام چیزی بر آن نیفزوده است.(۲)

فرجام سخن

رفتار رسول اعظم صلی الله علیه و آله به توصیف امام حسن و امام حسین علیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله در معانی الاخبار از امام حسن و امام حسین علیهم السلام نقل می کند که رفتار و اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود:

با غصه ها، قرین بود و هماره متفکر به نظر می رسید.

بیشتر اوقات ساکت بود و جز به هنگام ضرورت سخن نمی گفت.

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۵.

هنگام سخن گفتن در آغاز و پایان، به آرامی، لب به سخن می گشود.

کلامش، کوتاه و جامع و خالی از تفصیل بی جا و رساننده مقصود بود.

در راه رفتن، قدم هایش را از زمین بلند می کرد و به آرامی و باوقار راه می رفت.

تند می رفت مانند کسی که بر زمین سراشیب راه می رود.

چون به جانبی نگاه می کرد، با تمام بدن متوجه می شد.

چشم ها افتاده بود و به سوی زمین بیشتر نگاه می کرد تا به آسمان.

به کسی خیره نمی شد، بلکه نگاه کردنش، لحظه ای بیش نبود.

هر که را می دید، ابتدا سلام می کرد.

نعمت در نظرش بزرگ می نمود، اگرچه ناچیز باشد.

هیچ نعمتی را نکوهش نمی کرد.

دنیا و ناملایمات آن هرگز او را به خشم نمی آورد.

اگر حقی پای مال می شد، از شدت خشم، کسی را نمی شناخت و از هیچ چیز پروا نداشت تا آنکه حق را یاری کند.

هنگام اشاره، به تمام دست اشاره می کرد.

چون از مطلبی تعجب می کرد، دست ها را پشت و رو می کرد.

هنگام صحبت کردن، دست ها را به هم وصل می کرد و انگشت ابهام دست چپ را به کف دست راست می زد.

بیشتر خنده های آن حضرت لبخند بود.

با مردم انس می گرفت و آنان را از خود دور نمی کرد و حالشان را جویا می شد.

ص: ۶۳

بزرگ هر قومی را گرامی می داشت و او را بر قومش حاکم می کرد.

همیشه از مردم حذر می کرد و خود را می پایید، بدون آنکه صورت از آنان بگرداند و بدخلقی کند.

هر کار نیکی را تحسین و تقویت می کرد.

از یاران خود تفقد می کرد.

از کار مردم غفلت نمی کرد، مبادا آنان منحرف شوند.

درباره حق کوتاهی نداشت و از آن هم تجاوز نمی کرد.

اطرافیان آن حضرت، نیکان مردم بودند. برترین آنان نزد ایشان، کسانی بودند که مردم را بیشتر نصیحت کنند و بزرگترینشان کسانی بودند که درباره برادر دینی بیشتر مواسات و خیرخواهی داشت.

در هیچ مجلسی نمی نشست و برنمی خاست، مگر به یاد خدا.

در مجالس، جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی کرد و از این کار نهی می فرمود.

وقتی به جمعیتی می پیوست، هر جا که خالی بود، می نشست و اصحاب را به این کار دستور می داد.

حق هر یک از اهل مجلس را ادا می کرد و کسی احساس نمی کرد که دیگری پیش آن حضرت از او محترم تر است.

با هر کس که می نشست، آن قدر صبر می کرد تا خود آن شخص برخیزد.

مجلس ایشان، مجلس حلم و حیا و صداقت و امانت بود و در آن آوازها بلند نمی شد و حرمت مردم هتک نمی شد. اگر لغزشی سر می زد، جای دیگر گفته نمی شد.

کسی را زیاد مدح نمی کرد و از چیزی که به آن رغبت و میل نداشت، غفلت می ورزید.

از سه چیز پرهیز می کرد: جدال، پرحرفی و گفتن مطالب بی فایده.

نسبت به مردم از سه چیز پرهیز می کرد: هرگز کسی را سرزنش نمی کرد؛ از او عیب نمی گرفت؛ لغزش و عیب های مردم را جست وجو نمی کرد.

سخن نمی گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت.

اگر اهل مجلس از چیزی به خنده می افتادند، وی نیز می خندید و از آنچه تعجب می کردند، تعجب می کرد.

بر بی ادبی شخص غریب در پرسش و گفتار صبر می کرد.

هرگز ثنای کسی را نمی پذیرفت، مگر اینکه ثنایش به عنوان تشکر از آن حضرت باشد.

سخن هیچ کس را نمی برید، مگر آنکه از حد مشروع تجاوز کند. در آن صورت، با نهی کردن یا با برخاستن، سخن او را قطع می کرد.(۱)

۱- معانی الاخبار، ص ۸۳ .

گلبانگ حدیث

۱. رَحِمَ اللّهُ والِدَیْنِ أعَانا وَلَدَهُما علی بِرِّهِما.(۱)

رحمت الهی شامل پدر و مادری باد که با تربیت صحیح، فرزند خود را در نیکی به والدین کمک نمایند.

۲. یا عَلیُّ لَعَنَ اللّهُ والِدَیْنِ حَمَلا وَلَدَهُما عَلَی عُقُوقِهِما.(۲)

یا علی! خداوند لعنت کند (از رحمت و فیض الهی بی نصیب باد) پدر و مادری که (بر اثر سوء رفتار و گفتار خود، باعث انحراف فرزند خویش شوند و) او را به عصیانشان وادار سازند.

۳. رِضَی اللّهِ فِی رِضَی الْوالِدَیْنِ وَ سَخَطُهُ فِی سَخَطِهِما.(۳)

خشنودی پدر و مادر، رضای خداوند است و خشم الهی در غضب پدر و مادر است.

۴. نَظَرُ الْوَلَدِ إلَی وَالِدَیْهِ حُبّا لَهُما عِبَادَهٌ.(۴)

نگاه محبت آمیز فرزند به روی پدر و مادر عبادت است (و در پیشگاه الهی استحقاق پاداش دارد).

۵. اَلْبَرَکَهُ مَعَ اَکابِرِکُمْ.(۵)

وجود پیران سالخورده بین شما، باعث افزایش نعمت های الهی است.

۶. اَلشَّیْخُ فِی اَهْلِهِ کَالنَّبِیِّ فِی اُمَّتِهِ.(۶)

پیر سالخورده در خانواده اش همانند پیغمبر الهی است میان امتش.

۷. اُوصِیکُمْ بِالشُّبانِ خَیْرا.(۷)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵ .

۲- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۸.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۷ .

۴- تحف العقول، ص ۴۶.

۵- نهج الفصاحه، ش ۱۱۱۰.

۶- لئالی الاخبار، ص ۱۸۱.

۷- کتاب قریش، ص ۱.

به شما سفارش می کنم با جوانان به نیکی رفتار کنید (و شخصیت آنان را گرامی بدارید)

۸. مِنْ اِجْلالِ اللّهِ اِجْلالُ ذِی الشَّیْبَهِ الْمُسْلِمِ.(۱)

احترام و تجلیل سالخوردگان، در واقع تنظیم و تکریم ذات اقدس خداوند است.

۹. خِیارُ اُمَّتِی الْمُتَأَهِّلُونَ وَ شِرارُ اُمَّتِی الْعُزّابُ.(۲)

بهترین امت من کسانی هستند که برای خود همسر برگزیده اند و بدترین آنان کسانی هستند که از ازدواج سرباز زده اند.

۱۰. یا مَعْشَرَ الشَّبابِ مَنْ اسْتَطاعَ مِنْکُمْ الْباهَ فَلْیَتَزَوَّجْ فَاِنَّهُ اَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَ اَحْصَنُ لِلْفَرْجِ.(۳)

ای گروه جوانان! هر یک از شما که توانایی ازدواج دارد حتما همسری برای خود برگزینند، زیرا این عمل برای محافظت چشم از نگاه های آلوده و پاکدامنی بهتر است.

۱۱. مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّهَ طاهِرا وَ مُطَهِّرا فَلْیَتَعَفَّفْ بِزَوْجِهِ.(۴)

کسی که دوست دارد پاک و طاهر به دیدار خداوند نایل گردد، بایدبا انتخاب همسر موجبات عفت و پاکی خود را فراهم آورد.

۱۲. یا عَلیُّ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَی وَالِدِهِ اَنْ یُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ اَدَبَهُ وَ یَضَعَهُ مَوْضِعا صالِحا.(۵)

ای علی! حق فرزند به پدرش این است که برای او اسم خوب انتخاب کند، خوب تربیتش نماید و کار مناسبی برای او پیدا کند.

۱۳. اَلْمَرءُ عَلَی دِینِ خَلِیلِه فَلْیَنْظُرْ اَحَدُکُمْ مَنْ یُخالِلُ.(۶)

آدمی تحت تأثیر رفیق است (و از روش او پیروی می کند) پس باید (در انتخاب دوست دقت کند

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲- مستدرک، ج ۲، ص ۵۳۱.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۰.

۴- مستدرک، ج ۲، ص ۵۳۰.

۵- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۸.

۶- مستدرک، ج ۲، ص ۶۲.

و) ببیند با چه کسی دوستی می کند.

۱۴. لاخَیْرَ لَکَ فِی صُحْبَهِ مَنْ لایَری لَکَ مِثْلَ الَّذِی یَری لِنَفْسِهِ.(۱)

خیری نیست در رفاقت و هم نشینی با کسی که حقوقی را برای خود در نظر می گیرد ولی نسبت به تو بی توجه است.

۱۵. اَوْلَی النَّاسِ بِالتُّهْمَهِ مَنْ جَالَسَ اَهْلَ التُّهْمَهِ.(۲)

شایسته ترین مردم برای بدنامی کسانی اند که با بدنامان رفیق می شوند و با آنان مجالست می کنند.

۱۶. عَلِّمُوا اَبْناءَکُمْ الرَّمْیَ وَ السَّباحَهَ وَ الرِّمایَهَ.

به فرزندان خود تیراندازی و شنا بیاموزید.

۱۷. اِنَّ اللّهَ یُباهِی بِالشَّابِ الْعابِدِ الْمَلائِکَهَ، یَقُولُ: اُنْظُرُوا إلَی عَبْدِی تَرَکَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِی.

خداونـد متعال به جوانی که جوانی اش را در عبادت خـدا سپری می کنـد بر فرشـتگان مباهات می کنـد و می گوید به بنده ام بنگرید که چگونه به خاطر من از گناه دوری جسته است.

۱۸. لاتَنْکِحْ الْمَرأَهَ لِجَمالِها فَلَعَلَّ جَمالَها یُرْدِیها وَ لالِمالِها فَلَعَلَّ الْمالَ یُطْغِیها وَ انْکِحْ الْمَرأَهَ لِدِینِها.

زن را برای زیبایی اش به همسـری نگیر، چه ممکن است زیبایی زن، سبب بی عفتی او گردد، و همچنین به انگیزه مالش با وی پیوند زناشویی برقرار مکن، زیرا مال می تواند مایه طغیان او شود، بلکه با زن با ایمان ازدواج کن.

ص: ۶۸

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۸.

۲- مستدرک، ج ۲، ص ۶۵.

کتابنامه

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۲. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی، خصال، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ه . ق.

۳. ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ ، من لایحضره الفقیه، قم، منشورات جماعه المدرسین، بی تا.

۴. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۸ه . ق.

۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، مکتبه بصیرنی، ۱۳۹۴ه . ق.

۶. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عده الداعی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۸.

۷. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، قم، کتابفروشی مصطفوی، ۱۳۵۵ه . ق.

۸. احسان بخش، صادق، آثار الصادقین، تهران، ستاد برگزاری نماز جمعه، ۱۳۷۳.

۹. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، المجتمع العالمی (اهل البیت)، ۱۴۱۶ه . ق.

۱۰. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، الگوی زندگی و شوهرداری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۱. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۱.

۱۲. تویسرکانی، محمد نبی بن احمد، لئالی الاخبار، قم، علامه، ۱۳۷۲.

۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.

۱۴. خرمشاهی، بهاءالدین، پیام پیامبر، گردآورنده (مترجم) تهران، جامی، ۱۳۷۶.

۱۵. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ه . ق.

۱۶. زمانی وجدانی، مصطفی (گردآوری و تنظیم) داستان ها و پندها، تهران، پیام عدالت، ۱۳۷۷.

۱۷. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ه . ق.

ص: ۶۹

۱۸. طباطبایی، محمدحسین، سنن النبی، ترجمه: حسین استاد ولی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹.

۱۹. طبرسی، ابوالفضل، مشکوه الانوار، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، بی تا.

۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، تهران، کتابسرای اعلمی، ۱۳۸۲.

۲۱. علی بن موسی الرضا، صحیفه الرضا، مترجم: جواد القیومی الاصفهانی، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۳۷۳.

۲۲. فیض کاشانی، ملامحسن، المحجه البیضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.

۲۳. قمی، عباس، سفینه البحار، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳.

۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ه . ق.

۲۵. ________________ ، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ه . ق.

۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ه . ق.

۲۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.

۲۸. مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر (مجموعه ورام)، بیروت، دارالتعاریف، ۱۳۶۸.

۲۹. مطلبی، ابوالحسن (و دیگران)، سیره نبوی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه در وزارت جهاد، ۱۳۸۰.

۳۰. مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، تهران، صدرا، ۱۳۶۳.

۳۱. ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، سلوک عارفان، ترجمه: سیدمحمد راستگو، بی جا، نشریه سایه، [۱۳۷۳].

۳۲. مناوی، محمد بن عبدالرئوف، فیض القدیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه . ق.

۳۳. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ه . ق.

۳۴. هندی، اعلاءالدین بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ه . ق.

۳۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، قم، دارالاعتصام، ۱۴۲۵ه . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹